

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خطاب

به کارگران، اعضا و هواداران سازمان

رژیم جمهوری اسلامی که طی بیش از ۵ سال حکومت جا برانده و مستقرانه خود جا معه را بسوی بربریت قرون وسطایی و توده های مردم را به فقر و فلاکت روز-افزون و بی حقوقی مداوم سوق داده است لحظه به لحظه به سوی انحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود. هر روز که میگذرد بخش وسیعتری از توده های مردم در مییا بندگی بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رهایی

از انبوه معائب اجتماعی که این رژیم به بار آورده است ممکن نیست. و غامت اوضاع ناشی از بحران سرزمین اقتصادی چنان شرایط سخت و مشقت - باری را به توده های زحمتکش مردم تحمیل کرده است که حتی سران فریب - کار و عوام فریب رژیم جرات انکار آنرا به خود نمیدهند. فقر، تباهی و فلاکت اقتصادی سراسر جا معه را فرا در صفحه ۳

تلاش های جدید رژیم و وظایف نیروهای انقلابی

در طول چند ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی، در یورش های خود به مناطق آزاد و تحت نفوذ نیروی بهشمرگه، تلاش های جدیدی به کار بسته است که گاه و را با موفقیتها شایمیز و به رو با خسته است تا کتیبه های که بر خور دنیا آنها با پداز سوی نیروهای انقلابی کاملاً جدی تلقی گردد. با پدیده این مسئله توجه داشت که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها امروز، بلکه در طول پنج سال گذشته در یورش های خود علیه جنبش انقلابی خلق کرد، علاوه بر تمامی سمبیت های خود، از تمامی تجربیات فدا انقلاب در صفحه ۲

گزارشک له:

مهراسمی چه کدار کردنی دسته یک له پیشمه رگه کانی فیدایی

در صفحه ۱۱

پرتوان قرباد

مبارزه قهرمانانه خلق کرد

در صفحه ۲۵

ما چه می خواهیم و

برای چه مبارزه میکنیم

طرح برنامه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نقل از کار شماره ۱۸۰ در صفحه ۱۳

دمکراسی یک اصل مهم برنامه ای

دمکراسی و سوسیالیسم (۳)

● نقد دیدگاه های حزب دمکرات از مقوله دمکراسی! در صفحه ۷

آشکاری می سازد که این تاکید بر یک درک عمیق و اصولی استوار است و نه برخلاف ادعای حزب دمکرات، تطبیق بر این مرحله غسائی از با رزات توده ها و مرحله کنونی انقلاب ایران است و نه می تواند باشد. این تناقض میان درک کلی در صفحه ۷

ما در شماره های قبل و روشن ساختیم که حزب دمکرات درک ابتدائی و بسیار محدودی از دمکراسی دارد و اگر چه بر این امر تاکید می کند ولی وقتی که آنرا توضیح می دهد و معنی می کند،

هه موو میله تیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی هه یه

تلاش های جدید رژیم و وقایع نیروهای انقلابی

از صفحه ۱

جهانی نیز در سرکوب جنبش های انقلابی، بیشترین بهره برداری را نموده است. تا به اهداف بلند خود دست یابد. او قتل عام و کشتن و مپوینستها در فلسطین و اسپرالیستها ای آمریکا و ویتنام را، در ابعاد بسیار وحشتناک - تری با رها در روستا های کردستان تکرار کرده است و در این زمینه رژیم از هیچ گونه تضییقاتی نه تنها در مورد نیروهای انقلابی، بلکه مردم عادی نیز دریغ نکرده است. از بمباران هیچ نقطه ای از کردستان فروگذاری نکرده است، از تجمیع خانواده ها و تخلیه و تخریب روستا ها و... تا اعزام ده ها هزار پادار و ارتش و مزدوران دیگر به کردستان هیچ ایستادگی نداشته است. رژیم حتی سنگ ارتجاعی بین خود و دولت عراق را نیز به منطقه کردستان گشاده است تا بتواند نیروی هر چه بیشتری را برای سرکوب این خلق قهرمان بسیج نماید. ولی واقعیت ها آشکارا ساخته اند (و هر روز بیشتر از روز پیش آشکار می سازند) که رژیم نتوانسته است به اهداف اصلی خود دست یابد.

رژیم اگر چه نتوانسته است به اهداف خود در این جنگ، یعنی درهم شکستن اراده، خلق کردنا تل گردد، لیکن از انجام هیچ گونه تلاشی در این زمینه نیز قنای نداشته است. نه تنها با زنده ماندن است بلکه بر ابعاد آنها هر چه بیشتر افزوده است. و با زهم روش های جدیدی را در این زمینه به کار گرفته است. که ملایم است. آنها ناشی از تجربه، مستقیم خود او نیست و برای جنبش انقلابی نیز امر نا شناخته ای نمی تواند باشد. سکتیک های جدید رژیم نیز جلوه دیگری از به کارگیری تجربیات اسلاف خود در سطح جهانی است که رژیم در تمام عملیات سال گذشته، خود به مناطق آزاد و اهداف ایجاد محدودیت برای نیروهای انقلابی در این زمینه اتخاذ کرده است. به کارگیری این تاکتیک ها، بسیار

این واقعیت است که رژیم می کوشد، تلاش هماهنگی را به کار گیرد. تلاش نیروهای مسلح خلق کرد را در تمام عرصه ها دچار مضیق ساخته، آنها را در تنگنا های متعدد قرار دهد و فرصت های مناسب، ضربات خود را بر آنها وارد آورد. متأسفانه برخی از رویدادهای غافلگیر کننده حاکی از آن است که رژیم جزئی "و هر کجا که به امراقا نونمند بودن جنگ کنونی توجه چندانی نمی شود موفق نیز گشته است.

سراست رژیم از یک سو، قطع و یا نا امن ساختن راه های ارتباطی و تدارکاتی پیشمرگان و محدود ساختن مناطق تمرکز آن و از سوی دیگر و در نتیجه ایجاد این محدودیت ها، محاصره و سرکوب نیروهای پیشمرگه است. برای انجام چنین کاری نیز با گسترش پایگاه های خود تا عمیق خاک کردستان و افزایش تعداد آنها به ویژه در محوره های حاس، تلاش کرده است راه های ارتباطی را هر چه محدود تر ساخته، تحرک پیشمرگه را به حداقل برساند، و در عین حال از طریق سازماندهی گروه های ضربت و غیره که اکثر آنها از سوی جاش های محلی و توانیین و قیادهای ها و... هدایت می شوند، حرکت آنها را هر چه بیشتر محدود نماید. این تاکتیک رژیم که از تمام امکانات خود در پیاده کردن آن استفاده می کند، با دیده ضد خود تبدیل گردد.

جنبش مسلحانه خلق کرد با پسند تجربیات ارزنده، خود را با آموزش از تجربیات دیگر خلقها، غنی تر ساخته، متناسب با مرحله کنونی جنگ، سازماندهی لازم را پی ریزی نماید که هم تحرک خود را با لایمردوم بتواند سرپی "هر گونه مانور رژیم را درهم بشکند. این امر امکانپذیر نیست مگر از طریق افزایش تحرک نیروی پیشمرگه و سازماندهی چنین تحرکی که طبیعتاً نمی تواند بدون انجام سازماندهی متناسب بسا وضعیت جدید، عملی گردد. آنچه که در این مرحله مهم و حیاتی است و برای کارایی و تحرک نیروی پیشمرگه و حفظ ارتباطات توده ای نیروهای سیاسی از اولویت برخوردار است، ایجاد عدم تمرکز و گریز از سکون در نیروهاست. این عدم تمرکز، طبیعتاً به مفهوم پراکندن بی برنا مسه، نیروهای موجود نمی تواند باشد و نیست زیرا مفهومی به جز سازماندهی با برنا مه و آگاهانه آنها ندارد. این برنا مه ریزی نه تنها در

کوچکترین مسائل مربوط به حرکت کنونی می باید به دقت ارزیابی گردیده و هدایت شده باشد. بلکه می باید شیوه های نوینی از تحرک نیروها را نیز به طور مشخص طرح عملی سازد.

با بدین اصل مهم را در رابطه با مسئله عدم تمرکز نیروها، مدنظر داشت که این عدم تمرکز به مفهوم نفی هدایت متمرکز نیروها از بالا نیست. این هدایت متمرکز نه تنها نباید تضعیف گردد، بلکه می باید تقویت نیز بشود، و بنفش رهبری خود را در امر هدایت مبارزه کنونی هر چه بیشتر ایفا نماید. عدم تمرکز مکانی نیرو و نیز حرکت آن در مجموعه هایی که عملاً تحرک آن را به حداقل می رساند، موضوع این تغییر است. نه مفهوم حرکت هدایت شده و متمرکز، ایجاد دسته های فعال و متحرک یا رتیزی بی حد اقل نیرو و امکانات لازم و نیز ایجاد ارتباط فعال بین آنها، که از هر سوی مزدوران رژیم را در محاصره خود در آورند، و انجام عملیات بی دربی و تعرضی، تنها راه درهم شکستن تلاش جدید رژیم در زمینه محاصره و سرکوب نیروهای پیشمرگه است.

جنبش انقلابی خلق کرد، امروز با بدین جمع بندی از تجربیات پنج ساله، خود و نیز تاکتیک های گوناگون رژیم به ویژه در ماه های اخیر، نه تنها از هر گونه حرکت کسور و نا متناسبی در شرایط کنونی کس می تواند منجر به فاجعه گردد، اجتناب نماید، بلکه مسیر آینده حرکت آتی خود را بر اساس درک از مرحله کنونی جنگ و قانومندبهای حاکم بر آن مشخص نموده، متناسب با آن سازماندهی نوینی را نیز بطور جدی در دستور کار خود قرار دهد.

شکست تلاش های کنونی رژیم، تنها در گرو برخورد آگاهانه به این تلاش ها و نه تنها خشن نمودن، بلکه درهم شکستن آنهاست. این امر میر نیست مگر از طریق وقوف هر چه بیشتر به مرحله کنونی جنگ و هدایت با برنا مه و سازماندهی گسترده آن.

نگاهی به رشته عملیات گسترده یک ماهه گذشته، به خوبی نشان میدهد که نیروهای مسلح خلق کرد ظرفیت و توان ایجاد تحرک فوق العاده ای را دارنده در صورت تداوم بلا نقطع خود، می تواند در صفحه ۲۲

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای متروقی و انقلابی

اطلاعیه

از صفحه ۱۰

گرفته است. کارگران ایران که همچون تمام هم‌زنجیران خود در سراسر جهان سرمایه‌داری در معرض ستم و استعمار روحیه‌ای قرار دارند، در اثر این بحران و نابینا مانسی اوضاع اقتصادی تا فقر مطلق روبرو هستند. میلیونها کارگر ایرانی بی‌کار و از زمین‌ها اقل معیشت محروم اند. افزایش مداوم قیمت‌ها و کالاهای مورد نیاز توده‌ها که گاه در مدتی کوتاه به چند برابر افزایش یافته است، کمبود رزاق و نیازهای روزمره، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، سطح زندگی کارگران را به نحو غیرقابل تحملی پایین آورده است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که بنا به ادعای سردمداران آن پایه تاراج گزاردن ثروتهای ملی‌ها و ملی‌دوستانیم پیش از ده میلیون دلار تنها از درآمد نفت عایدی داشته است، حتی یک گام به جهت‌داری در جهت تخفیف فشارهای اقتصادی که بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کند برنداشته است بلکه آنرا در خدمت تقاضای غارتگران و جاه طلبان خود در جنگ و سرکوب توده‌ها قرار داده است. اما تنها در حیطه اقتصادی نیست که کارنامه رژیم سراسری و نپاهی است. در مرصه‌های دیگر نیز از مضامین جزاین نداشته است. رژیم که بنا به بهانه‌های خود تا در بهانه‌های شکواییه نپاهای مادی توده‌ها نبوده و نیست تنها راه مقابله با رشد ارتجاعی و معیان توده‌ای را در برقراری سرکوب و اختناق و برافروختن وادامه جنگ‌های داخلی یافته است. رژیم برقراری یک دیکتاتوری تروریستی و غریبان و عنان گسیخته، ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده‌ها طلب نموده و برای مرموب کردن مردم تروریسم و سرکوب را پیشه خود ساخته است. ابعاد اختناق و سرکوب بعدی است که کمتر میتوان نظیر آنرا پیدا کرده در کدام کشور جهان. اینچنین ابتدائی ترین حقوق مردم از آنها طلب شده و بر مرگوسه آزادی سیاسی مطلقاً خط بطلان کشیده شده است. اقدام دیکتاتوری خون‌آشام را میتوان پیدا کرد که اعدا می‌های

روزانه و هشتگی و ماهانه آن از مرز مدتها بگذرد و کودکان و زنان خانه را اینچنین بی‌مهابا به جوخه اعدام سپارده‌اند. رژیم مرتجع را میتوان سراغ گرفت که اینچنین ما نند رژیم جمهوری اسلامی را رودیوانه سرکوب و از سر راه زندان بینا ندارد، تکنیک‌های جوخه اعدام بسیار دارد؟ رژیم جمهوری اسلامی عموم توده‌های مردم، عموم مردان و زنان و عموم طبقات ایران را در معرض ستم، فشار و بی‌حقوقی قرار داده است. این رژیم بنا به یک رزیدیک به چهار سال است که با ادا به جنگی که هدف آن در وهله نخست انحراف توجه مردم از مشکلات داخلی به مسائل بیرون مرزی و ارضاء جاه طلبی‌های توسعه طلبانه آن بوده است، دهها هزار تن از جنگجویان ایران و فرزندانشان را در میدانهای جنگ به خاک و خون کشیده و میلیونها تن را آواره نموده است. هرچند این رژیم است که رژیم با اتکا به درآمد نفت و از طریق اختناق و سرکوب وادامه جنگ تا مدتی توانسته است بقا خود را تضمین کند و مانع از بروز یک جنبش اعتراضی علیه و آشکارا توده‌ای گردد، اما نتوانسته است رشد عمیق نا رضایتی را در میان توده‌های مردم متوقف سازد. شرایط مشقت با اقتصاد کارگران و بی‌حقوقی عموم مردم را نمیتوان با سرکوب و جنگ پاسخ داد. معاذ الله! اجتماع این رژیم به با را آورده است چاره‌ای جز سرنگونی این رژیم را در برابر مردم قرار نمیدهد. اگر سرکوب و جنگ در مدتی کوتاه نمیتوانست بحرانهای سیاسی رژیم را تخفیف دهد، امروز ادا به جنگ و سرکوب موقعیت رژیم را بهش از پیش منزلزل ساخته است. جنگ دولتهای ایران و عراق در فرایطی آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی از آن بعنوان ابزاری برای بازسازی رگانهای سرکوب‌خود و انحراف توجه مردم از مسائل و مشکلات داخلی استفاده کرد. در مراحل بعدی، رژیم تنها به اتکا به یک رشته پیروزیهای مستعجل و نمیتوانست از جنگ به عنوان وسیله‌ای برای آرام کردن مردم استفاده کند، اما امروز که رژیم نه از حیث قدرت نظامی نمیتوان پیروزی‌های جدیدی را دارنده شرایط بین‌المللی چنین اجازهای را به وی میدهد، ادا به جنگ تنها به عامل تشدید بحران رژیم و نا رضایتی

توده‌ها بدل شده است. در چنین شرایطی پیش از همیشه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی به عنوان یک شعار تبلیغی زمینه‌یابی و کاربرد عملی یافته است. امروز مسئله اتمام جنگ خواست عمومی توده‌های مردم است. اما رژیم قادر نیست به این خواست عمومی مردم پاسخ مثبت دهد. نه ادا به جنگ و نه بندوبست احتمالی تحت عنوان صلح بین رژیمهای حاکم ایران و عراق هیچ یک تا مین کنند. منافع توده‌های مردم نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمیتواند صلح را برای مردم به ارغمان آورد. تنها با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی میتواند به یک صلح دمکراتیک دست یافت.

دیکتاتوری تروریستی و سرکوب‌گریان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست به مثابه سدی در برابر اعتراضات علیه و آشکارا توده‌ها عمل کند. عوامل عینی و مادی نیرومندتری دست اندر کار دارند که توده‌ها را به مرصه مبارزه آشکار خواهند کشید و اوضاع رژیم را به نحوی و غیم تر خواهند شد. با این چشم انداز است که امروزه کلیه مخالفین رژیم اعم از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده اند. دارو دسته‌های مرتجع سلطنت طلب که در ارتش و دیگر ارگانها و نهادهای سرکوب و بوروکراتیک رژیم دارای نفوذ هستند و در میان اقشار مرصه‌ها و پابگاه دارند و از حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیستهای بویژه امپریالیسم آمریکا برخوردارند تلاشهای تبلیغاتی خود را در سطح وسیعتری گسترش داده اند. هرچند که ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این دارو دسته‌ها بر بخش عظیمی از توده‌های مردم ایران روشن است با این وجود در برابر اعمدات و سیاستهای پخایت ارتجاعی و فشار بیش از حد رژیم جمهوری اسلامی توده‌ها تنها به خطر آنها را دست گم گرفت بلکه با پدیده‌ای به نام "علیه‌آنها مبارزه کرد". "فرای ملی مقاومت" نیز در تلاش است که خود را به یک آلترنا تیف قابل اعتماد توده‌ها جلوه دهد، اما حقیقت امر این است که نفوذ و اعتبار اینان در میان مردم مداوم در حال کاهش یافتن است.

اطلاعیه

خروج بنی‌مدرار "شورای ملی" و مقاومت خود نشان دهنده وضعیت بحرانی آنها و فروپاشی "شورا" است. اینان نمی‌توانند در میان توده مردم اعتبار رنویسی کسب کنند، چرا که طی سال گذشته مداوم با هیت اهداف، تاکتیک و برنامه آنها برای توده‌ها روشن شده است. توده‌های مردم به تجربه دریا افتاده اند که "شورای ملی" مقاومت نیز قادر نیست تغییر را سیاسی در وضعیت جا معه پدید آورد. سیاست رهبران مجاهدین خلق در زد و بند و سازش با سرمایه داران، نزدیک روز افزون به دول مبریا لیست اروپای غربی و مرتجعین منطقه خاور میانه، وعده‌های پوچ و توخالی سرنگونی چند ماهه رژیم به توده‌ها همه و همه منجر به بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به "شورای ملی" مقاومت شده است. به راستی آنها چه حرفی برای گفتن به توده‌های مردم دارند و قتی که خواستار حفظ و بقای نظم موجودند و قتی که از منافع سرمایه داران دفاع می‌کنند و خواستار حفظ ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب هستند، و قتی که خواستار حفظ حکومت مذهبی هستند. دعوی آنها بجمهوری اسلامی خمینی یک دعوای خانوادگی است. نه سلطنت طلبان و نه "شورای ملی" مقاومت هیچ نمی‌توانند تغییری سیاسی در جا معه پدید آورند و به درخواستهای انقلابی و دمکراتیک توده‌ها پاسخگویند. چرا که آنها قدامت منافع طبقه سرمایه دار هستند. تنها و تنها طبقه کارگر ایران می‌تواند نجات بخش توده‌های مردم از وضعیت فلاکت‌بار موجود باشد. تنها طبقه کارگر قادر است عموم توده‌های مردم را رهبری کند به درخواستهای انقلابی و دمکراتیک عموم توده‌ها جا معه عمل پوشد و دمکراسی، رفاه و خوشبختی را به ارمغان آورد.

سازمان جریکهای فدایی خلق ایران یگانه سازمانی است که به پیگیریانه از آلترنا تيوکا رگری در برابر کلیه آلترنا تيوهای غیر رگری دفاع نموده و رادیکالترین و انقلابی ترین سرنامه تحولات

اجتماعی و سیاسی را ارائه داده است. سازمان ما که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می‌کند و اساساً در جهت برانداختن نظام سرمایه داری، محور هرگونه استعمار و استبداد - سرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی آنچنان تحولات انقلابی و دمکراتیک قرار داده است که قادر است با شکوی درخواستهای انقلابی - دمکراتیک و رفاهی عموم توده‌های مردم باشد. در حالی که مدعیان دروغین دمکراسی، تنها برای جلب حمایت توده‌ها از دمکراسی و آزادی سخن می‌گویند و هیچگونه اعتقادی به دمکراسی ندارند. سازمان ما خواهان ایجاد یک رژیم حقیقتاً "دمکراتیک" است. اگر دمکراسی حکومت خلق معنا می‌دهد و اگر خلق را کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری تشکیل می‌دهند، ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان ایرانیم. اگر مدعیان دروغین دمکراسی از شوراها بمناسه ارگانهای اقتدار توده‌ای وحشت دارند، ما پیگیرترین مدافع شوراها و انقلابی و اعمال حاکمیت توده‌ها از طریق شوراها هستیم. اگر مدافعین دروغین دمکراسی از تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده‌ای بر خود می‌لرزند و تجربه نشان داد که رژیم خمینی نخستین گام را در جهت از بین بردن هرگونه - آزادی و دمکراسی، خلق سلاح توده‌ها قرار داد. ما از درهم شکستن کلیه ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم، ایجاد ارتش توده‌ای و تسلیح عمومی خلق دفاع می‌کنیم. اگر آلترنا تيوهای غیر رگری همچون برنامه‌های برای رفاه اجتماعی توده‌ها ندارند، ما روشن ترین و صریح ترین برنامه را در این زمینه ارائه داده ایم. ما از مدتها پیش به توده‌های مردم توضیح داده ایم که آلترنا تيوهای غیر رگری هیچ تغییری اساسی در وضعیت پدید نخواهند آورد. تنها آلترنا تيو کارگری یعنی برقراری فوری جمهوری دمکراتیک خلق می‌تواند تغییری اساسی در وضعیت جا معه پدید آورد. بر همین مبناست که همه روزه بخش‌های وسیع تری از توده‌های مردم به سوی ما جلب میشوند و بی می‌برند که با بایده قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم به رهبری طبقه

کارگر قرار گیرد و با هر تحولی که در ایران صورت گیرد با زهم تمام مواجی که رژیم جمهوری اسلامی بپا آورده است، در ابعا دبزرگتری تکرار خواهد شد. پس بی جهت نیست که امروزه از همه سوشلمان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به مبارزه آشکار با ما برخاسته اند. رژیم جمهوری اسلامی نیروی وسیعی را برای غرض وارد آوردن به سازمان اختصاص داده است. سلطنت طلبان تبلیغات وسیعی را علیه ما سازمان داده اند. "شورای ملی" مقاومت نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیست. مجاهدین خلق که زمانی ادعای دوستی با سازمان ما را داشتند، امروزه با پیروزی سازمان کرده اند و خط مشی انقلابی سازمان را مانعی بر سر راه اهداف سازشکارانه خود می‌بینند، دشمنی را آشکار نموده اند. آنها تنها به تبلیغ علیه سازمان ما اکتفا نکرده اند بلکه به شکل بیستار کودکانه ای کوشیدند که سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - هوادار "شورای ملی" مقاومت درست کند که توطئه آنها با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. آنها با کوچکتر از آن هستند که بخوانند علیه سازمان جریکهای فدائی خلق ایران که مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر ایران است دست بزنند.

خلاصه کلام: تمامی تلاشهای مذبحخانه، مدافعین نظم استمرانه سرمایه داری علیه سازمان خود نشان دهنده رعب و هراس دشمنان طبقه کارگر از قدرت گیری و نفوذ و اعتبار آلترنا تيو کارگری است. این واقعیت نقش و اهمیت سازمان را در جنبش و وظائفی را که در برابر آن قرار گرفته است نشان می‌دهد. ما با بدیش از گذشته بر تلاشهای خود برای سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزه تلاش کنیم. برداشته فعالیتهای تبلیغی خود در میان توده‌ها بپا فزاییم. برای کسب پیروزیهای هرچه بیشتر و قدرت روز افزون تر باید انرژی خود را اساساً به سازماندهی و آگاه سازی طبقه کارگر اختصاص دهیم. قدرت ما در شکل و آگاهی کارگران نهفته است.

کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و کلیه معالین سازمان باید در کلیه مراکز کارگری بویژه در میان کارگران صنعتی ورشته

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

اطلاعیه

هائیکه دارای اهمیت استراتژیک هستند بنحویز افزونی دامنه فعالیت خود را بسط دهند و هسته های سرخ کا رگری را گسترش دهند. باید کارخانه ها را به دژ تغییرناپذیر کا رگران تبدیل کنیم. علاوه بر هسته های سرخ که صرفاً از میان کارگران ما رگبست - لنینیت هوا دار سازمان تشکیل می گردند باید در جهت ایجاد تشکل های توده ای کا رگری بویژه کمیته های کارخانه تلاش نمود. رژیم از هیچ اعدا می برای از هم پاشیدن تشکل های توده ای کا رگری فرو گذا رنکرده است. ما باید در هر

کارخانه و هر رشته صنعتی کا رگران مبارزی را که خواهان مبارزه علیه رژیم اند صرف نظر از اینکه هوادار کدام جریان انقلابی باشند، بی اعتقادات آنها چیست در کمیته های کارخانه که امروزه ضرورتاً مخفی است سازمان دهی کنیم. مبارزات روزمره کا رگران را سازمان دهی رهبری کنیم و به تبلیغ ایده، اعتقاد عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در میان کا رگران بپردازیم.

در خارج از محیط کارخانه و در مناطق و مراکز غیر کا رگری باید با ایجاد هسته های مخفی مقاومست مبارزه علیه رژیم را سازمان دهی کنیم.

کلیه رفقای هوادار سازمان موظفند بر اساس رهنمودهای فوق الذکر به فعالیت خود در میان کارگران ادامه دهند و چنانچه امکان ارتباط آنها در داخل میسر نباشد، برای برقراری ارتباط بدون برجای گذاردن کوچکترین ردائمنیتی با آدرس زیر:

B.P. 175

1050 BRUXELLES 5

BELGIQUE

با سازمان تماس بگیرند. آن دسته از سربازان و پرسنل انقلابی ارتش هوادار سازمان که ارتباط آنها با سازمان قطع شده است، با تا کنون نتوانسته اند با سازمان ارتباط برقرار کنند، هرچه فوری تر از کمال های کاملاً مطمئن بویژه از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور، آدرس

فوق الذکر با سازمان تماس بگیرند و از برقراری هرگونه ارتباط با افراد و عناصری که احتمال دستگیری آنها وجود دارد، یا ارتباط با سازمانهای دیگر مطلقاً خودداری کنند.

رفقا! فعالین سازمان وظایفی که امروز بر عهده سازمان قرار گرفته است، مسئله ادامه کاری تشکیلات و پایداری ما را در مبارزه، به صورت یک مسئله درجه اول درآورده است. رژیم تلاش خود را علیه سازمان ما بکار گرفته است و می کوشد از کوچکترین نقطه ضعف و سهل انگاری ما استفاده کند و ضربات خود را بر ما وارد آورد. تضمین ادامه کاری و پایداری ما در مبارزه مستلزم برقراری دیسپلین اکی دو جیدی و رعایت دقیق ضوابط امنیتی است. سازمان ما باید سازمانی منضبط و اکیدا پنهان نگار باشد. پنهان نگاری شدید و گزین کردن دقیق رفقای که

با ما کار میکنند، لازمه مبارزه در شرایط کنونی است. رژیم به شیوه های متعدد برای ضربه وارد آوردن به تشکیلات متوسل می شود که با هوشیاری می توان این تلاشهای مذمومانه را نقش بر آب کرد. امروزه تعقیب و مراقبت های طولانی مدت به صورت یکی از شیوه های متداول رژیم درآمده است. اکنون رژیم به جز در مورد آن دسته از رفقای که دستگیری آنها برای او دارای اهمیت جدی است، چندان عجله ای برای دستگیری یک رفیق تشکیلاتی ما نشان نمی دهد بلکه سعی می کند تا از طریق تعقیب و مراقبت دقیق شناخته شده بویژه از طریق ردیابی ماشین و تلفن به رفقای دیگر و بخشهای دیگر تشکیلات دست یابد و یک بخش از تشکیلات را به دام اندازد. رژیم برای شناسایی رفقای تشکیلات از شیوه های مختلف استفاده می کند. مثلاً سعی می کند فردی را که در زیر شکنجه از خود ضعف نشان داده است مرتباً به سرقرار رفقای تشکیلات بفرستد بدون اینکه بلافاصله اقدام به دستگیری کند، بلکه یک رشته تعقیب و مراقبت را آغاز می کند تا به تعداد بیشتری دست یابد. یک شیوه دیگر استفاده از برخی افراد بیگانه که کمیتر پریمی است. رژیم فردی را که کاملاً بیگانه است و در هر لحظه امکان دستگیری وی را دارد به حال خود رها می کند و هر بهر بدون دستگیری او تعدادی را شناسایی و دستگیر می کنند. در آذرماه سال گذشته، رفقای از بخش محلات و سازمان های هسته های مقاومت تهران و تحریریه نشریه کار

دستگیر و یا به شهادت رسیدند. پس از تحقیق و بررسی مسئله روشن شد که رژیم از طریق شخصی بنام بابک در بخش محلات و کمیته سازمان دهی هسته های مقاومت دست به تعقیب و مراقبت زده است که طی آن چند رفیق دستگیر شده و یا به شهادت رسیدند. اما پلیس از دستگیری شخص شناخته شده خودداری کرد و برای شکارهای بعدی خود فرد مذکور را ظاهراً با یک بازجویی چند دقیقه ای آزاد کرد. هرچند این فرد در همان مقطع به مناطق آزاد شده کردستان فراخوانده شد و پس از خودداری وی که معنای جز ضربات بیشتر به سازمان در بر نداشت، به عنوان مسبب ضربات از سازمان اخراج گردید اما اطلاعات بعدی حاکی است که این فرد همچنان تلاش دارد با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. لذا چنانچه رفقای هوادار با چنین فردی برخورد کردند از هرگونه تماس

با وی خودداری کنند و اطلاعات خود را در مورد وی فوراً در اختیار تشکیلات بگذارند.

علاوه بر موارد فوق رژیم تلاش می کند با استفاده از "تواپین" به ویژه با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. رفقای هوادار موظفند از برقراری هرگونه ارتباط مگر با رفقای کاملاً مطمئن خودداری کنند و از گرفتن نشریه به جز از کمال های رسمی و شناخته شده سازمان خودداری کنند و در نظر داشته باشند که نشریه ای که با نظرسازمان منتشر می شوند عبارتند از: نشریه کارگران سراسری سازمان، نشریه ریگای گل، نشریه شاخه کردستان، نشریه با می، استار نشریه هواداران سازمان در هستان و بلوچستان و چپستان، نشریه هواداران سازمان در خارج.

از کشور، سواي نشریات فوق الذکر هیچ نشریه ای متعلق به سازمان و یا هواداران آن نیست.

کلیه رفقای هوادار هرگونه موارد مشکوکی را در این مورد ملاحظه کردند بلافاصله اطلاعات خود را از طریق آدرس ذکر شده در اختیار سازمان قرار دهند.

در نظر گرفتن رهنمودهای امنیتی فوق به هیچ وجه نباید کوچکترین تأثیری بر فعالیت رفقا داشته باشد و یا منجر به روحیه محافظه کارانه گردد. رژیم سعی می کند که با توانا جلوه دادن خود در سرکوب نیروهای انقلابی چپین القا کند که گویا قادر است در فعالیت نیروهای انقلابی وقفه ای

اطلاعیه

ایضا دکنند، درحالیکه فعالیت مستمر سازمان در داخل کشور به وجود چنین تموراتی را اثبات می کند. رعایت موازین امنیتی فوق دقیقاً در خدمت ادامه کاری تشکیلات ما و مبارزه سرافرازانه علیه رژیم است. رفقای سازمان! اصلی ترین و اساسی ترین شرط پایداری و ادامه کاری سازمان ما در مبارزه، استواری روز افزون ما در میان کارگران است. باید پیش از پیش تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم کنیم. باید در شرایط پیگردهای گسترده پلیسی-دیمیسی-تشیلاتی ما تا سرحد دیمیسیلیشن نظامی سخت و جدی باشد. باید پنهان کاری را اکتفا رعایت کرد، باید هوشتیاری خود را در هر لحظه حفظ کنید. هرگونه ارتباط اضافی، تماس های زائد و غیر تشکیلاتی و بی ارتباط غیر ضروری با بخشهای دیگر تشکیلات را مطلقاً قطع کنید! از اجرای مداوم قراربومیز در میادین شهرها و غیاب با نهایی که مورد رفت و

آمدن و مردودان رژیم است خودداری کنید. پیش از اجرای هر قراربومیز از اتمام قراربومیزها دقیقاً چک کنید، هر سهل انگاری می تواند ضرباتی جبران ناپذیر به تشکیلات ما وارد آورد. کارگران! اعضا، هواداران سازمان! مشکلی که امروز سازمان برای پیشبرد وظائف خود با آن روبرو است، مشکل مالی است. همگان ملاحظه کنید که تنها منبع مالی سازمان کمکهای مالی اعضا و هواداران سازمان و توده های مردم است. ایدئولوژی، اهداف و مقاصد سازمان مانع از آن می گردد که جز به اتکال به خوه و پشتیبانی و حمایت توده های مردم قدمی برداریم. بر همین مبناست که سازمان ما توانسته است خط پیشی انقلابی خود را پیگیرانه ادامه دهد، از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کند. امروز که از یکسوی شرایط سرکوب و اختناق هزینه های هنگفت تری را برای بقاء کادرهای تشکیلات و ادامه کاری فعالیت سازمان به تعمیم نموده است و با بهره ریزش رژیم و با هراختمال ضربه به بخش عظیمی از

امکانات مالی و تدارکات سازمان از دست می رود و از سوی دیگر بطور روز افزونی نیروهای وسیعتری بسوی سازمان گرایش پیدا میکنند و ضرورت سازماندهی آنها هزینه های با زهم بیشتری را می طلبد. سازمان جدیداً "درمقیه مالی قرار گرفته است، هیچ تردیدی نیست که این مشکل سازمان نیز تنها و تنها با اتکال به توده ها قابل حل است. ما از کلیه کارگران و زحمتکشان، اعضا، هواداران سازمان، سیوا هم که با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانند، کلیه اعضا، هواداران سازمان در هر کجا هستند باید بتوان و انرژی خود را برای رفع هر چه فوری ترین مشکل سازمان بکار گیرند. از هر امکانش که در اختیار دارند برای این منظور استفاده کنند، از هر کانهایی که می شناسند برای گرفتن کمکهای مالی از کارگران و زحمتکشان اقدام کنند. بخش بیشتری از دستمزدها و حقوق خود را به عنوان کمک به سازمان اختصاص دهند. هواداران سازمان کمکهای خود را در داخل ارکانالهای تشکیلاتی و جناهی گانه ال تشکیلاتی نداشته باشند از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور به آدرس بانکی

A.A.H

739066F

CREDIT LYONNAIS

134 Bd VOLTAIRE

75011 PARIS

FRANCE

واریز کنند و رسید آنرا با درس زیر ارسال دارند:

A.C.P

B.P.54

75261 PARIS CEDEX 06

FRANCE

رفقا! مشکل مالی سازمان یک امر جدی است. با تمام توان برای حل این مشکل اقدام کنید. هیچ تردیدی نیست که ما قادریم در کلیه عرصه ها موانع را از پیش پای خود برداریم و وظائف انقلابی خود را در جنبش ایفا نمائیم.

سرنگون باد
رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد
جمهوری دمکراتیک خلق
نسا بود باد
امیرالایسم جهانی به
سرکردگی امیرالایسم امریکا
و پاپیگما، داخلیست

مرک بر نظام سرمایه داری
زنده باد سوسیالیسم

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
۱۳۶۳/۴/۲۵

دمکراسی

بقیه از صفحه ۱۵

در جهت حل معضلات کنونی خود نخواهد کرد و تا شیر عملی خود را در تمامی عرصه ها برجای خواهد گذارد و روز به روز حزب دمکرات را هر چه بیشتر به سوی جانشیناری از سیاست - هائی سوق خواهد داد که به نام مضمون کنونی مبارزه انقلابی توده های زحمتکش و با منافع آتی آنها مفایرت اساسی دارد سیاست - هائی که ریشه اصلی آنها در چگونگی درک از مقوله دمکراسی در شرایط مشخص جامعه ما و در این مقطع از مبارزه کارگران و زحمتکشان نهفته است.

با نویسنده

برای آن که هر چه جامع تر به استدلالها و دلایل حزب دمکرات پیروان طرح "سوسیالیسم دمکراتیک" آشنا شده و اصولاً دیدگاه حزب دمکرات در مورد رابطه دمکراسی با سوسیالیسم را بیشتر بشکافیم، ضروری است که به اشارات کوتاه مقاله مندرج در شماره ۹۴

کوردستان، ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات (که در نوشتن این مقاله مورد استقاده قرار گرفت) اکتفا نکرده و همانطور که در شماره قبل گفته ایم، به جزوه "بحثی کوتاه درباره سوسیالیسم" مصوب کنگره ششم حزب دمکرات مراجعه نمائیم، تا به بینیم "نظریاتهای حزب درباره دمکراسی و سوسیالیسم" در این جزوه چگونه بیان شده و مبنای نظری سوسیالیسم دمکراتیک کدام است، و حزب دمکرات چه هدفی را چگونه در این جزوه و در طرح این مسئله دنبال کرده است. که این کار را به فرصتی دیگر، در شماره های آینده می گذاریم.

دمکراسی

از صفحه ۱

از دمکراسی وعدم شناخت مرحله کنونی انقلاب ایران زمانی خود را بوضوح آشکار می سازد که حزب دمکرات پیرامون پلورالیسم سیاسی نقطه نظرات خود را توضیح می دهد و در عمل مدافع دمکراسی می شود که برخلاف تصور حزب دمکرات نهاد ابداع این یا آن نیرو، بلکه واقعیتی کاملاً عینی است: دمکراسی بورژوازی! دمکراسی که نه تنها در جامعه ما و در تجربه مبارزاتی توده های زحمتکش خلقهای سراسر ایران، بلکه در کسب تاریخ جهانی به دورانی سپری شده متعلق است و امروز چهره ارتجاعی خود را در برخورد به مسائل توده ها و دمکراسی واقعی، در تمام میزبانه ها آشکارا می خشد.

و نیز گفتیم با چنین درکی از دمکراسی است که حزب دمکرات نقطه حمله خود را در مقاله "خودنه بر روی نیروها و برنامه های که حقیقتاً ضد دمکراسی به مفهوم واقعی آن هستند، بلکه بر روی نیروها - حق می گذارد که اعتقاد دارد "هم - پیمان استراتژیک" این حزب نیز هستند یعنی "احزاب و سازمانهای مترقی و نیروهای چپ".

ما روشن ساختیم مسئله طبقه ای بودن دمکراسی و در نتیجه محدودیت آن به نقش و جایگاه هر کدام از اقشار و طبقات اجتماعی در مبارزه طبقه ای جاری است. ابداع این یا آن نیرو، حزب یا سازمان نیست، یک واقعیت عینی است و اگر حزب دمکرات با چنین برخوردی چیزی را حتی برای خود نیز پوشیده نگا دارد، نمی تواند کما فی الواقع با چنین دیدگاهها در تعارض آشکار قرار دارند و متهم به عدم درک این یا آن مسئله کلی بنماید.

دمکرات کردستان با ابداع اندام دمکراسی و درک مشخصی از آن یکی از اساسی ترین اصول برنامه ای این مرحله از مبارزه دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلقهای سراسر ایران است. و نمی توان بسط و

با سخ دقیق به آن کمی هم به جلو برداشت و اتحاد دو همگامی نیروهای سیاسی را - که در شرایط کنونی امری الزامی و ضروری است - عملی و مستحکم ساخت و چشم انداز روشنی برای هرگونه اتحاد با پایداری صورتور بود.

اما حزب دمکرات علیرغم اینکه خود درک مشخصی از دمکراسی ارائه نمی دهد، و وقتی که دمکراسی او با پیش را بر زمین سخت می گذارد، از دمکراسی بورژوازی درمی آورد، تنها به ارائه درک کلی و مغشوش خود از دمکراسی اکتفا نمی کند، بلکه چنین درکی را تعمیم داده حتی خواهان سوسیالیسم "دمکراتیک" نیز می شود. حزب دمکرات در این زمینه خاص نیز (که این روزها خیلی روی مسئله آوردن واژه "دمکراتیک در پی و پیش سوسیالیسم تا کید دارد) دست به ردیف نمودن استدلال های خاص خود می زند و تلاشی می کند، در جنبش ایران، "ابداع" جدیدی را عرضه نماید.

حزب دمکرات در توضیح تاکید مکرر خود بر این امر می گوید: "تاکید بر دمکراسی با عبارت دیگر را بر تائید مبنی تسلط اکثریت توده های خلق به معنای قبول و دفاع از حق دخالت مستقیم توده های مردم در امر حق تعیین سرنوشت خودشان می باشد".

می بینیم که حزب دمکرات در توضیح تاکید خود بر این گله که به دنبال سوسیالیسم بدک می کند با زهم به تعاریف کلی و مبهمی محدودیتها برده است که نمی تواند به خودی خود و بدون آن که نتیجه گیری های پشت این تعاریف به دقت ارزیابی گردد، دلائل ارائه آنها درک شود، ما قبلاً هم مطرح ساختیم که مفهوم "دخالت مستقیم توده های مردم در امر تعیین سرنوشت خودشان چیست و چگونه می توان امکان آن را ایجاد نمود که این دخالت مستقیم صورت گیرد و برای انجام آن چه مقدماتی ضروری است، چه چیزی

با پدید آمدن نکته شونده شرایط کنونی متحول گردد و چه چیزی باید ایجاد گردد و تقویت شود تا از یک سو نه تنها دخالت مستقیم بلکه فعال توده ها در امر تعیین سرنوشت خود عملی گردد و از سوی دیگر هرگونه احیای وضعیت گذشته غیر ممکن گردد

ما در این که کسی خواهان چنین "دخالت مستقیمی" از سوی توده ها باشد، حرفی نداریم بلکه استقبال هم می کنیم، برای ما چگونگی حرکت در جهت ایجاد چنین امکانی مطرح است. برای ما صرف کلیات تعیین کننده نیست، برخورد مشخص با این کلیات و به عمل در آوردن آنهاست که نشان می دهد فلان نیرو و چه قدر به تعاریف کلی معتقدات خود پایبند است و چه قدر نیست. تعاریف کلی زمانی که در حد همان تعاریف باقی بماند چیزی را در هوا هستند، عمل نکرد مشخص و برنامه روشن است که به آنها هویت و عینیت می بخشد.

اما حزب دمکرات در تکرار این تعاریف نیز هدفی را دنبال میکنند و پیوسته دوباره به این تعاریف متوسل نگشته است چرا که خود این کلی گوئی نیز نوعی برنامه نوعی هویت است. بی جهت نیست که حزب دمکرات بلافاصله می گویند "در مرحله سوسیالیسم نیز این دمکراسی نه تنها نباید در جای هیچ قید و بندی گردد، بلکه باید بسیار وسیع تر و عمیق تر تائید شود" (تاکید از ما است)

حزب دمکرات با طرح این مسئله که این دمکراسی نه تنها نباید در جای هیچ قید و بندی گردد، آن هم در مرحله سوسیالیسم، بلکه تاکید بر مضمون عمیقاً "دمکراتیک سوسیالیسم ندارد، بلکه مثلاً او حفظ "این دمکراسی" در درون سوسیالیسم (که گویی چیزی متفاوت از دمکراسی است) نیز هست. همانطور که ما قبلاً گفتیم برخلاف تصور حزب دمکرات به همان اندازه که "این دمکراسی" مضمون و محتوای طبقاتی مشخص دارد، خود سوسیالیسم نیز مضمون و محتوای مشخص دارد و نمی توان "این" را به آن پیوند زد. دمکراتیک هدف بیشتر از آن که تاکید بر مضمون سوسیالیسم باشد حفظ "این دمکراسی" باشد که هویت طبقاتی آن مشخص است. و گرنه سوسیالیسم به عنوان یک مقوله اجتماعی - اقتصادی بطور مشخص در مرحله خاصی از تفسیح و شکوفائی مبارزه طبقه ای و به زمین، عینی رشد نیروهای مولد و به دنبال توازن خاصی در جامعه مستقر می گردد. سوسیالیسم خود نظامی است مبتنی بر اعاده حقوق اکثریت جامعه و سازماندهی تمام

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

د مگر اسی ...

امکانات موجود برای سسکادات
و تکیه‌بندی گمانی که ارزشهای
مادی جامعه بشری آفریده خود
آنهاست و در جهان سرمایه‌داری
کمترین بهره را از آن می‌برند و به
این اعتبار و به اعتبار اینکه چنین
سازماندهای توسط ارگانهای
خودتوده‌ها انجام می‌گیرد
دمکراسی به وسیع ترین شکل ممکن
است. این دمکراسی از طریق طبقه
کارگر به عنوان پیشروترین و
انقلابی ترین عنصر دوران جدید
و جامعه بشری اعمال می‌گردد، که در
پیکارهایمان خود علیه نظام
سرمایه‌داری، از طریق سرنگونی
قهرآمیز استیلای بورژوازی و درهم
شکستن نظم حامی آن و کسب
قدرت سیاسی به طبقه حاکم مبدل
گردیده و حاکمان دیروز به وسیله
مأمومین جامعه جدید تبدیل
می‌نمایند. طبیعی است که در چنین
شرایطی دمکراسی حاکمان جدید
جامعه یا دمکراسی سرنگون نشده
فرقی کیفی و اساسی خواهد داشت و
دمکراسی مورد نظر حزب
دمکرات نه تنها دچار قید و
بند نخواهد شد، بلکه هر گونه
و بازگشت به وضعیت غیرعادلانه
گذشته نیز سرنگون خواهد شد
گفت دولت طبقه کارگر در چنین
حال که وسیع ترین دمکراسی را
برای محرومان جامعه امروز ایجاد
خواهد کرد به شدیدترین وجهی در
مقابل هر گونه تشبیه به دمکراسی
بازگشت به گذشته برخورد خواهد نمود.

آنچه را که حزب دمکرات می خواهد به چنین جا معده ای یعنی
 ها معده سوسیالیستی ببرد و آنرا در
 چنین جا معده ای عمیق تر و وسیع تر
 سازد، اگر همان دمکراسی که ما
 قبلاً درباره آن صحبت کردیم باشد،
 بدون تردیدی توان گفت حزب
 دمکرات می خواهد در حقیقت
 سوسیالیسم را به قد و قواره
 دمکراسی مورد نظر خود الکی ورده،
 ببرد و بدین و آنرا "دمکراتیک"
 سازد. دمکراسی حزب دمکرات که حتی
 برای مرحله دمکراتیک انقلاب نیز
 بسیار عقب مانده و پستی و فرسنگها
 دور از مضمون اساسی مریخا رزات
 کنونی خوددهای زحمتکش خلقهای
 سراسر ایران است، زمانی که بسا
 اصرار و ابرام به مرحله سوسیالیسم

نیز کش داده می شود و خط و نشان
کشیده می شود که میا دادا رقیب دو
بند گردد، نه تنها با سوسیا لیسم
هیچ قرابتی ندارد، بلکه بیش از
آن که نشانۀ وفاداری به
سوسیا لیسم و محتوای راستین آن
باشد، هدفی جزئی که سودن آن از
مضمون و محتوای راستین رادشمال
نمی گزند.

سوسیا لیسم نه تنها مفاهیم دیمکراسی، نیست بلکه عالیترین شکل دیمکراسی نیز هست و آنچه که در سوسیا لیسم وسیع تر و عمیق تر می گردد، نه دیمکراسی مورد نظر حزب دیمکرات بلکه دیمکراسی به مفهوم خاص آن است. همانگونه که دیمکراسی مورد نظر حزب دیمکرات نوع خاصی از دیمکراسی بوده و هست. مثله، سوسیا لیسم انتقال چنین دیمکراسی ای نیست، بلکه تغییر در کیفی و آماسی آن است. دیگر گویی آن نه تنها در عرصه سیاسی بلکه حتی اقتصادی و اجتماعی نیز هست. پایه های دیمکراسی در جامعه سوسیا لیستی برشالوده سازمان دهی نوینی از مناسبات اجتماعی - اقتصادی استوار است، همانطور که دیمکراسی در جامعه بورژوازی برشالوده و پستیان روابط معین فیما بین اقشار و طبقات اجتماعی استقرار یافته است. همانگونه که مثله، استقرار سوسیا لیسم انتقال بی کم و کاست مناسبات اجتماعی کنونی به آینده نیست (حتی دیمکراتیک ترین شکل آن) بلکه تغریب کامل چنین مناسباتی و ایجاد دو مستحکام مناسبات نوینی است، دیمکراسی در جامعه سوسیا لیستی نیز جدا از چنین تغییر بنیانی نیست و نمی تواند با شدو آنچه که در جامعه سوسیا لیستی تضمین پیدا می کند و وسیع تر می گردد، نه آنچه که موجود است بلکه فرآیندی است که بسر ویرانه های وضعیت موجود و در جریان تغریب آن ساختار و پیرامون اجتماعی شود و در سوسیا لیسم تضمین هر چه بیشتر می یابد.

کمونېستها اگر در شرایط
کثونی و در مرحله کثونسی از

مبارزات طبقه کارگر خلق‌های
سراسر ایران خواهند مگر اسی
هستند به این مفهوم نیست که
مقاومت خاصی بین دمکراسی و
سوسیالیسم موجود است، بلکه
هر یکی دقیقاً به خاطر ارتباط
تنگای است که بین دمکراسی
مورد نظر این مرحله و چگونگی

فراروئی آن به مرحله عالی تراز
طریق نفی جنبه های متضاد آن وجود
دارد. دمکراسی که در آن منافعی
کا رگران و زحمتکشان با العموم
برآورده شده و تجلی اتحادیاسی
مرحله ای آنها باشد، طبیعتاً و
بدون تردید ظرفیت فراروئی بشکل
عالی تر را خواهد داشت. ولی این
دمکراسی همان طور که گفتیم بسا
دمکراسی مورد نظر حزب دمکرات
فرق اساسی دارد. آنچه که از
دمکراسی حزب دمکرات و پلورا لیس
ناشی از آن، عاید جامعه می شود،
چیزی جز استقرار مجدد نظم
سرمایه داری با رنگ و لعاب جدیدی
نیست ولی آنچه که در یک دمکراسی
انقلابی عملی می گردد و تجلی خود را
در یک جمهوری دمکراتیک متکی بر
ارگانهای اقتدارتوده ای و نه
بورژوازی و ارباب بورژوازی،
آشکار می سازد، درست در هم شکستن
پایه های قدرت چنین نظامی است
جمهوری دمکراتیک کارگساران و
زحمتکشان اگر چه اصلاحات بورژوا -
دمکراتیک را به حدنهایی خود رساند
سرعت هر چه تمام تر و به انقلابی ترین
شکل ممکن به پایان می رساند.
لیکن هدف حفظ خود نظام را دنبال
نمی کند، بلکه آن را به کمال می رساند
تا محدودیت عینی آن را در عمل و در
بالاترین حدتکامل خود آشکار سازد و
راه را برای محو تکامل آن هموار
نماید. هدف انقلاب دمکراتیک
پیشبرد روندهای بس بورژوا -
دمکراتیک است لیکن تشبیه آنها
و یا انتقال بی کم و کاست آنها به
سوسیالیسم نیست، بلکه نفی آنها
و ایجاد تشبیهات روندهای نوینی
است که بتوانند بر الزامات مبنی و
عملی جامعه، جامعه عمل بیوتانسند و
دمکراسی به مفهوم واقعی آن را
- که امری الزاماً "طبقائی" است و
نه چیز دیگری - اعمال نماید.

پس آنچه که در سوئیس می‌گذرد، تعمیق یافته و "وسیع تر" می‌گردد، دمکراسی نوع خاصی است که جوانه‌های آن در همان فئودالیسم و بیروزی انقلاب دمکراتیک و در جریان همین بیروزی سر بر می‌آورد و در مرحله سوئیس الیم به استقرار کامل خود می‌انجامد. درست جنبه‌ای از دمکراسی و نوعی از دمکراسی که امروز مدافعان دمکراسی نصاب بورژوازی از چپ و راست در مقابل آن به ترسیم خط و نشان مشغول هستند. و مدافعان چنین دمکراسی-ای رایج "یکتاریسم"، "ابداع-گری" و "عدم درک" متهم می‌نمایند. و دمکراسی بورژوازی را

دمکراسی ...

که نه بعنوان واقعیتی که خود در حرف و در عمل مدافع آن هستند، بلکه اصطلاحی ابداعی و غیرواقعی می شمارند که "ما زمانها و احزاب مترقی" از خودشان درآورده اند.

بین دمکراسی تئوریک و سوسیالیسم نه تنها مغایرتی وجود ندارد، بلکه دومی میتواند از نفی دیکتاتوری اولی حاصل گشته و به عنوان تکامل معنی آن محسوب گردد. لیکن دمکراسی بورژوازی نه تنها هیچ قربانی با سوسیالیسم ندارد و به مرحله سوسیالیسم انتقال نمیدهد، بلکه برعکس استقرار سوسیالیسم مستلزم درهم کوبیدن کامل آن نیز هست، نه تنها "عمیق تر و وسیع تر" است، بلکه در هر مرحله محدودتر و محدودتر نیز میشود. و تلاش حزب دمکرات برای آن که نگذارد: "در مرحله سوسیالیسم نیز این دمکراسی دچار هیچ قید و بندی نگردد"، مسلماً تلاش موفقی نخواهد بود. چرا که دمکراسی دلیخواه حزب دمکرات روی سوسیالیسم را نخواهد دید مگر آنکه خود را تغییرناپذیر بداند، دست به "ابداع" و غیره بزند و نام خود را سوسیالیسم هم بگذارد، آن هم منوع دمکراتیک آن کاری که چندین نوع آوری هم محسوب نمیگردد، اگر در محدوده کوچک کردستان هم ناشناخته باشد، در سطح جهانی سر شناخته شده ای است.

اما حزب دمکرات تنها به ادا ماه "این دمکراسی" تنها مرحله سوسیالیسم اکتفا نمیکنند و "این" معجون هفت جوش را همچون دعای تمویذی طامچون جلوبگیری از هرگونه دیکتاتوری و "ریاکاری" نیز میداند که نه تنها در شرایط کنونی و "درجا" دیکتاتوری را "ما" میتوانیم بگذاریم و فاجعه باشد، از طریق "پلورالیسم سیاسی" و "تدوین قانون اساسی دمکراتیک" ضمانت اجرایی برای آینده نیز ایجاد میکنند. معجونی که بسیار در دست داشتن آن و "با وسیع تر و عمیق تر" نمودن آن نمیتوان شرایطی ایجاد کرد که نه تنها دیکتاتوری کثرتی رفیع شود، بلکه حتی در مرحله سوسیالیسم نیز (مرحله دمکراتیک که چیز نیست) به هیچ دست و گریه ای

اجازه داده نشود که فردای پیاده شدن سوسیالیسم ریاکارانه چهارم عوش کند و با نام و عنوانی تازه دیکتاتوری دیگری بر خلاف محتوای راستین سوسیالیسم تحمیل نماید. (تأکیدها از ما ست)

دمکراسی حزب دمکرات کسبه هویت خود را با طرح مسائل کلی پیرامون دمکراسی و درک ابتدائی و عملاً بورژوازی از پلورالیسم سیاسی و حمله قاطعانه به مبدعان و مبتکران اصطلاحی از قبیل "دمکراسی بورژوازی" و "قصد در طبقه کارگر و ... یعنی نفی وجود مبارزه طبقاتی بدست می آورد و از سوی دیگر نقطه حمله اصلی خود را به بر ضد دمکراسی و دمکراسی دروغین، بلکه به اصرار شگفت انگیزی بر مدافعان سرخست دمکراسی یعنی "حزب و سازمانهای مترقی و نیروهای چپ ایران" متمرکز می کند و در همین حال اصرار می ورزد که "همپیمانان استراتژیک" این احزاب و سازمانها و بیوزنه نیروهای چپ نیز هست. (همپیمانان استراتژیک که هیچ وجه اشتراکی در یکی از مهم ترین اصول برنامه ای امروز انقلاب ایران با دیدگاه حزب دمکرات ندارند) این کسب می خواهد، در چنین روندی و با چنین هویتی خود را "وسیع تر و عمیق تر" ساخته این بار در مرحله سوسیالیسم، "قید و بندها" را بشکند و در مقابل "ریاکاران" مدافع "محتوای راستین سوسیالیسم" گردد و سوسیالیسم را فصل تعمید داده، از طاعون "دیکتاتوری" را هلاک کند تحت هر نام و عنوانی ممکن است مثلاً "ریاکار" در مدافع ابداع آن باشند.

حزب دمکرات همانگونه که فکر می کند سوسیالیسم گویا مغایر با دمکراسی است و باید آن را "دمکراتیک" نمود، همانگونه که تصور می کند که دیکتاتوری معضول توطئه بین با آن دسته است و دمکراسی محمول جلوگیری از این با آن توطئه و "ریاکاری" توسط این با آن گروه و شخص و درست به همین جهت در نمایش مفعک تعارض بین "ریاکاران" و "غیرریاکاران" (که مدافع راستین هر چیزی هستند) به ایفای نقش تراژیک می پردازد که نتیجه آن چیزی جز دوری هر چه بیشتر حزب دمکرات از دوستان و همپیمانان استراتژیک اعدائی ایشان نیست.

شاید بیست و سال استدلالهای حزب دمکرات در این زمینه را

مقایسه بین دیکتاتوری موجود و دیکتاتوری درجا مع سوسیالیستی از این طریق ایجا دهنیت برای نفی دیکتاتوری درجا مع سوسیالیستی ... که به نظر حزب دمکرات غیر "دمکراتیک" هست - تشکیل میدهد حزب دمکرات بسدود آنکه کوچکترین تلاشی برای ارائه دلیل و منطق در این زمینه بکنند یا سوسیالیسم دمکراتیک خود را مستقیماً از مقایسه بین این دو نوع دیکتاتوری استنتاج میکنند.

حزب دمکرات از درک این مسئله عاجز است که "دیکتاتوری درجا مع" همانقدر ریاکارانه اجتماعی مشخص دارد که "دیکتاتوری درجا مع" ایشان. همانقدر تا کید حزب دمکرات بر امر مبارزه با "ریاکاران" در این زمینه پایبند است و باس طبقاتی دارد که خود دیکتاتوری در سوسیالیسم حزب دمکرات اگر چنین واقعیتی را در می یافت به این راحتی چنین قیاس مع الفارق را پیش نمی کشید. نحوه برخورد حزب دمکرات در مرحله اول این تصور را به وجود می آورد که حزب دمکرات از خود لطف و دیکتاتوری و عنوان آن بیشتر وحشت دارد، لیکن واقعیت این است که حزب دمکرات بیش از همه از دهنیتی که از این مقایسه به وجود می آید - اگر خود هم دچار آن نباشد - بهره برداری می کند تا آنچه را که امروز واقعیت عینی و قابل لمس برای توده های زحمتکش است، وثیقه ای برای نفی آنچه که به تصور حزب دمکرات (چند لحاظ عنوان وجهه لحاظ محتوی) بالاخره دیکتاتوری است و در این سبده گمانی "ریاکاران" در صدد استقرار آن هستند، نموده، بدین وسیله از نفرت عمومی علیه دیکتاتوری موجود - نفرتی که منشأ آن نه شناخت دقیق علمی از ریاکارهای قدرت یک دیکتاتوری بلکه واکنش انعکاسی ناشی از زندگی فلاکتی در تحت استیلای آن است - بهره برداری نموده، واقعیتی را وسیله ای برای نفی حقیقتی علمی مبدل نماید. این کار اگر از سوی یک فرقه ای می صورت گیرد که از الفبای دانش سیاسی بی بهره است ممکن است عادی جلوه کند ولی وقتی که به روش سیاسی یک حزب سیاسی که مدعی رهبری جنبش کنونی کردستان نیز هست، تبدیل می گردد، نمیتواند نه تنها امری عادی تلقی شود، بلکه بسیار هم غیر عادی و اسفناک هست.

دمکراسی...

حزب دمکرات هیچ وقت و در هیچ جایی روشن نگردیده است و به این کار هم تن نمی دهد که فرق بین دیکتاتوری موجود، دیکتاتوری رژیم گذشته یعنی رژیم پهلوی و دیکتاتوری پرولتاریا که حزب دمکرات از زنی اولی و دومی (با دلایلی در حدیک فردا می به نفع می رسد) نیست و به وجه نشا به ظاهر می آنها که همان کلمه دیکتاتوری است اکتفا کرده است چیزی که وجه تشخیص اصلی هیچ کدام از آنها نیست دیکتاتوری شاه و دیکتاتوری پرولتاریا اگر چه هر دو با دیکتاتوری شروع می شوند ولی وجه تشخیص هیچ کدام از آنها فقط دیکتاتوری نیست وجه تشخیص معین آنها یکی رژیم شاه بعنوان جسم اراده، طبقه خاصی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی معین و دیگری پرولتاریا، طبقه ای با جایگاه معین اجتماعی - اقتصادی و تاریخی است و کاربرد دیکتاتوری از سوی هر دوی آنها نه تنها مضمون یکسانی ندارد بلکه نقطه مقابل هم دیگر نیست و هر دوی آنها دیکتاتوری خود را بر بخشی از جامعه اعمال می کنند که برای بخشی دیگر این دیکتاتوری معین دمکراسی است. اولی اکثریت قریب به اتفاق جامعه را به نفع اقلیت ناچیزی از همه چیز محروم می ساخت همان کاری که امروز رژیم جمهوری اسلامی می کند و دومی با اعمال دیکتاتوری، همین اقلیت ناچیز را از امتیازات خود محروم ساخته، آنها را به ما حسان اصلی خود یعنی موجدین اصلی ثروت اجتماعی، باز می گرداند. اولی با اعمال دیکتاتوری خود را بنظم سرمایه داری بطور کلی و سرمایه داری وابسته بطور خاص حراست کرده و می کند و دومی با اعمال دیکتاتوری خود بنظم سرمایه داری بقایای آن را که موجودات اصلی تمام بدبختیها و بی عدالتیهای اجتماعی کنونی است به گور می سپارد. همان گونه که جمهوری دمکراتیک خلق به عنوان دیکتاتوری کارگران و زحمتکشان که با پیروزی انقلاب دمکراتیک مستقر می گردد، دقیقاً و به همان شیوه به بهای قدرت سرمایه داری را درهم شکسته و بر علیه حامیان چنین نظمی شدیدترین دیکتاتوری را اعمال می نماید و در عین حال و قبل از همه وسیع ترین

عرصه را برای فعالیت همه دمکراتیک توده های کارگران و زحمتکش ایجاد نموده، نه تنها از منافع آنها حراست می نماید، بلکه قدرت و هویت خود را نیز از ارگانهای اقتدار این اقشار و طبقات می گیرد. حزب دمکرات با مخدوش کردن مرز بین "دیکتاتوری و آزادی" و "دیکتاتوری در مرحله سوسیالیسم" عملاً مرز بین دمکراسی و سوسیالیسم را مخدوش می کند تا نتایج دلخواه خود را بگیرد. و بدین وسیله توجهی برای دمکراسی خود پیدا کند و سعی جهت نیست که با این برخورد های سطحی نقطه حمله خود را در کانونهای کمونیستها یعنی "ریا کاران آینده" می گذارد که می خواهند "در فرودگاه پیاپی شدن سوسیالیسم (لایزال) سما" - "ریا کاران" دیکتاتوری جدیدی را تحت هر نام و عنوانی پیاپی ده کنند. "گوئی این ریا کاران امروز دیکتاتوری را در پشتوی خانه شان یا هر جا نه دیگرسو پنهان کرده اند و منتظر پیاپی شدن مسا فرغ و یزیدی سوسیالیسم در ارض موعود نشسته اند، در این صورت حزب دمکرات چرا یک گروه تجسس "دیکتاتوری را" را نمی اندازد تا آنها را که حزب دمکرات در منطق و استدلال کم دارد در عرصه تجسس پر کند.

علاوه بر این حزب دمکرات چنین ریا کارانی را که تاکنون و تا همین امروز محتوای راستین سوسیالیسم را به محتوای نا راستین تبدیل کرده اند و به آن جنبه "ضد دمکراتیک" داده اند، نه تنها در عرصه داخلی حتی در سطح جهانی روشن نمی نماید و چهره سوسیالیسم ضد دمکراتیک و سوسیالیست های ضد دمکراسی و سوسیالیسم با محتوای راستین را برای خوانندگان مشتاق تخریب می نماید و به ناچار آنها را از گمراهی هر چه بیشتر به در آورده و گول "ریا کاران" را نخوردند. در این صورت است که هم حقیقتاً "نقاب" ریاکاران بر سر گذاشته می شود و هم سوسیالیسم واقعی شناخته می شود و دمکراتیک و ضد دمکراتیک بودن آن روشن می گردد. و همگان نیز امکان پیدا می کنند که ببینند "ریا کاران" واقعی کیست و چه کسانی نه تنها در مرحله سوسیالیسم حتی بسیار پیشتر از آن، در مرحله دمکراتیک انقلاب مانع از آن می گردند که "کارگران و زحمتکشان بتوانند تصمیم گیری ها و اجرای آنها را به دست خود و به صورت ابزار اجباری

سیاستی در پیاپی بدهد که خود در آن هیچ دخالتی ندارند" و چنین چیزی در برنامهم نیروهای سیاسی، هم اکنون چگونه تجلی پیدا کرده است. آیا این خود حزب دمکرات نیست که در سطح جنبش (در این مرحله از جنبش سوسیالیسم پیشکش ایشان) بسیار پذیرش و تبلیغ برنامه اشتلاقی بورژوا فرمیستی عملاً آب به

آسیاب دست اندر کاران نداداری چنان شرایطی می ریزد که در آن "کارگران و زحمتکشان" نتوانند "در تصمیم گیری ها و اجرای آنها" سهم پیدا کنند و به صورت ابزار اجباری سیاستی در پیاپی بدهد که خود در آن هیچ دخالتی ندارند. حزب دمکرات دست پیش را گرفته است که پس نیفتد، چپ ایران را به هر چیزی متهم می کند، بدون آن که خود صریحاً "از آنچه که دفاع می کند سخن بگوید. در این گونه موارد تا آنجا پیش می رود که حتی پیاپی را از کلیم "دمکرات بودن" خود (که مظلومان هر کجا که از استدلال باز می ماند، بدان متوسل می شود) فرا تر گذاشته، سوسیالیسم را هم می خواهد بسک سنگین نموده (مثل برنامه های سراسری موجود که یکی را انتخاب کرده است) تا نوع خاصی از آن را انتخاب کند و در تابلیوی "هدف نهائی" خود بدینوار کوتاه خانه اش آویزان نماید. سوسیالیسمی که بر اصل مقصد و طلایی دمکراسی حزب دمکرات (که در بهترین حالت در عرصه روشنگری سیر می کند) منطبق گردیده، روی دیگرش که "کنه حزب دمکرات را تشکیل دهد، سکه ای که امروز دیگر از رونق افتاده است. حزب دمکرات این کار خود را به گونه ای می بیند که به نفع سوسیالیسم توجیه می تراشد، سوسیالیسم حزب دمکرات امروز همان قدر به سوسیالیسم واقعی نزدیک است که دمکراسی او به دمکراسی واقعی، و همان قدر غیر واقعی و تخیلی است که دمکراسی او که نه شده و غیر واقعی است. از همین روست که حزب دمکرات بیش از آن که به دنبال استدلال واقعی و علمی برای توضیح نقطه نظرات خود، که نقطه نظر تخیلی شناخته شده هستند، باشد، در جهت ایجاد تناقضات مصنوعی میان مفاهیم مجرد و جل صوری آنها برآمده است تا نتیجه گیری دلخواه خود را از آنها بدست آورد. کاری که در جریان سخت مبارزه طبقاتی امروز جامعه ما، هیچ کمکی به حزب دمکرات در

گزارشک له :

مهراسمی چه کدارکردنی دهسته یک له
پیشمه رگه گانی فیدایی

از صفحه ۱

دینجی چه بهی نسلای همرور ه
چار و چه نجال همروریا گاندی بهر
بی له لایه که ده وه هتر شسی
و حشیا نه ی به ته وای هیزو توانا
له لایه کی دیکه وه بوسه رکوت کردن
رنگ شکاندن برونه وه شور شگیرانه ی
که کی کور سروریه ی ده دا . هه ر
روژه راده که بی کسه لیا مایش و
ته مینه ت له کوردستاندا بهر ره راره
پیشمه رگه وهیزه خه با تگیره گسان
(وای به ه ولی خوی دژی خه بات)
به ته وای له به بن چون ، کوردستان
به ته وای له بهر چا وه دیری نیمه دایه .
به لایه به به بیچه وانمی درود مله
سه و چار و چه نجا له کانی ریزیم
له هه ر هتر شیکدا کهوسر ناوچه گانی
کوردستان دینجی له گسل بهر
به ره گانی ی کاره مانا نو شترانه ی
پیشمه رگه گان رو به روده بی وه
به دانی ته له فات و خه ساره نیکی
زوه وه تیک ده شکی و یا به بی
له بهر چا و کرتنی ته وهه موه
نه له فات و خه ساره ته له به کسا
دوشوین داده مه زری که هه ر
کاتی و چار له دوا ی چار له زیم
زه پری پیشمه رگه دا به ته تگ دینت .
وه به بیچه وانمی ته وای قرو
فیشا له کانی ریزیم روز لایه
دوا ی روز ریزیم پیشمه رگه
نه زرو وه هیز تر ده بی . گو مه ل
گو مه ل خه لک ولا یه نگران خویشان
بزه ها تنه تا وریزی پیشمه رگه تا ماه
ده گن وه هه ر روزه وریزی پیشمه رگه

به رین تر و به هیز تر ده بی .
" ده ها کونه به رستان وهمل
به رستان لوه به کیشن ، نه وه ی
که تیکه ده ی بینین که شه کوردنی
شور شه "
له روزی ۳۱ مانگی بهش بهه ری
۱۳۶۳ داله زانگی سیاسی -
نیز ای شه هید مه سمودی ره حمه تی
به را سلیقه بوته ی ته و و برون
ده وری بهنجی شه هید ته سمودی
به زدانی (شاهو) بیکه ساته
چه ماهه تی له ها ورین کنه شه م
ده وریان ته واکرد بو ، بهرگی
شانا زی پیشمه رگا به یتان له بهر
کرد ، وه ها تنه تا وریزی پیشمه رگه
کاره مانه گانی سازمانی چریکه
فیدائی گانی خه لکی تیرانه وه .
ته م به راسه له به کیک لایه
مه ره گانی سازمان به به شداری
چه ماهه تی له ها ورین نو پیشمه رگه
گیان له خویر دوه گانی سازمانه
که لا له به کی ریک وینک وه به یسار و
بیره وری وه ریزگرتن له شه هیدان
به خوینده وه ی سرو دی تیترا نا -
سیونال به زمانی کوردی ده منسق
بی کرد . به شوین ته وای به کیک له
ها ورین کومته ی کوردستان
ها تنه تا وریزی پیشمه رگه ی سازمانی
چریکه فیدائی گانی خه لکی تیران ،
به م ها ورین ته پروزبانی ووت .
پاشان به کیک له ها ورینانی
فرمانده ی نیزای دوا ی یسار و
بیره وری له شه هیدان ها تنه

نا ورینی ها ورینانی تازه کسه
زانگویان به شانازه وه ته واکرد
بو پروزبانی ووت ، وه سه بنا روت
به قوناخی نیزای بزووتنه وه
که لی کورد هیندی قسه وباسی کورد
ها وری فرمانده له به شلی لایه
قسه گانیدایوتی :
" تیر و به کیک له ره رگه گانی
شورش که به ته ستوی تیکه دایه ،
ته وه به که پاش به شداری چا لا کاند
له م شور شه دایه ی له تجرو بگانی
که لک وه رگرین وله گول کسه م
وکورتی . ته م بزووتنه وه به به جوانی
به دوین وه بهر خوردی بی بکه پن
قانون ته ند به تاییه تیکه گانی به
باشی بنا سین وه نیکا وشوینسی
تازه ی به پیدای بگین و بهر کاری
به هینین . هه روه ها ته م ها وری به
له دریزه ی قسه گانیدایوتی :
" ته م تاییه یتانه که به مه رستم
شه ره شور شگیرانه دا زالایه ،
ته مه به که قوناخی تیکه ی شه م
شه ره هه روه ک پیشوله قونا خیکسی
دیفای تیترا تیجیکدایه وه ته وازن
و به را بهری هیزی تیترا تیجی ،
قوناخی دوا یی ته م شه ره بینک
دینجی . تیکه ده ی تاکیکه کاسمان
له روی تیترا تیجی ته م قونا خه
له بزووتنه وه دا دینین .
ده ی له چالاکی وهه مه لیاته
کاسماندا خله تی تاکیکه کاسمان
ته ها روزی وه له نه زه ری شکله وه
ده ی به شیوه ی پارتیزانی بی

سهرگه و توبی بزووتنه وه ی شور شگیرانه ی گولی کورد

کود و شیله :

... بی همه تا نه ورا ده به کایکائی
... به له شوری چه بهی خـ
... بهارین ده به با نه چه کدرا نـ
... که مان به شیوه یکی پارتیزانی له
... جنتی چه بهه گانی زمین به شیوه یکی
... نیمی در پی به نه . نه م شیوه
... له به با تی چه کدرا نه ده بی زور

جولانده های له پسان نه هانوی
سیاکل رنگای بوخه با تگزانیسی
کومونست کرده وه وه خه تی به
تالی به سه رته کای نه پورتونستی
وهه له به رستانه داگیشا هـ
جاده ها وریانی تازه به تیمایکی
پولایی وشور شگیزانه وه به جهرگی
پیشهرگه قاره مانه گانی فیدائی
به یومدی ده گرن وراستی و
حه قانیته تی خه تی تومولسی و
وتید تومولویکی پولایی سازمان له



نیوان چینی کریمک روزه حه تکیشا ندا
هه ریچی زیاتر وریاتر روین ده که نه
تیموله مه ته ریزی دیفاح له شه ره
وتا زادی، خوراکری وپا به داری له
پیشگامانی سیاکل که لک وه رته گرین
وه له کوردستانی خوینا ویدا له
ها وریانی وه که مه سمود سکـ
نه نو ره حه که سی و نه سمود فیر
ده بین .

پاشان ها وریانی که نه م
ده وری زانگریان ته واکورد
بوله تا و سرود و
جه ماعت به ده ست ها وریا نی
به ریری نیزای چه کدارکمران
ویه کیک له ها وریانی تازه چه کدار
کراوبه نیونه را به تی له لایسه ن

به هوشیاری وریایی وه حه له لیا تیکی
فالیم گیرانه وتوند ویتیز به شیوه ی
به بر لیدانی یکی به پتا به پتا وه هه مینه
نه ده ریزی شور شگیزانه مان هه تی .

دیوانی ته واپوشی حه کانی
لاری ی فخر طنده ری نیزایسی
ها وریکی پیشهرگه که له ده وری
پیشودا چه کدارکراپوشی : "جنگای
شانا زبه که به شه هید بوونی هـ
ها وریکی پیشهرگه ده کسان کسه س
چه کی دا که وتوی ته وشه هید به رز
ده که نه وه وخریان له پینسای
تا مانج وریانی چینی کس . یکار
بورزگار رهون له پینسای ره به دی .
هیتا تی دیوکرایی و سوشالیسم
تا ط ده ده که ن . هه ره ها که

ها وری یا نه وه سویند تا به یکی
خویند وه ووی و "تیمه له به ر
کردنی جل وه رگی پیشهرگا به نی
وه ها تنه تا وریی پیشهرگانی
سازمانی چریک فیدائی گانیسی
خه لکی تیرانه وه به شانا زیده زانیخ
وه هه ره به وجوری که له به ته ریزی
فیدائی دا غیر بوین له رنگای
روخاندی ریزی چه مهوری شیلای
ودا مه زرا ندنی چه مهوری
دیوکراییکی خه لک وه هـ
که یشتن به سوشالیسم ساری به رزی
بی بشودان هه نگا وهه له ده گرین
تیموله کوردستان له م مه ته ره به ره
موقاوم و سوری شورش تیرانه دا
ده تی به ده ستی چه که کاشمان
به را چه ره به کریمک گرا وانیسی
سه رطایه بگرین ده به ده ستی
دیگمان توی تا گاهی و سورش
سازمانده هی و نه شکیلات له
نیوان کریمک ران وزه حه تکیشا ندا
به چی نیین و به ته وای توانا وه له
مه ته ریزی سوشالیسم له
مه ته ریزی سه رکه وتنی که لاند
له مه ته ریزی شورشدا ول

ریزی سازمانی چریک
فیدائی گانی خه لکی تیرانه
هه تا دا نه زرا ندنی سوشالیسم
وله نا و چوونی تیشا ره سه رفراز
وسه ره رزه به بات بکه پین .

نه م ره را سه به خویند ته وه ی
چه نه سرود وشیر و دروشم و
سرودی ته به به ره مداز (سرودی
سازمان) کوتایی هات .

که لانی به شه ره فی تیران !
که لی قاره مانی کورد !

ریزی دی گانی چه مهوری شیلای
به هه مهوری ته له که کاشمان
پنج ساله که لی کوردی خسته ته زین
در صفحه ۲۴

ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم طرح برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

مقدمه:

پیرامون ضرورت و خصوصیات برنامه

هنگام آن فرارسیده است که در جنبش کمونیستی ایران به یک پراکندگی و تشتتی که سالهاست با آن دستگیر این جنبش بوده است پایان داده شود. این نیاز نه مبتنی بر تمایلات و آرزوهای وحدت طلبانه، بلکه ضرورتی است که از مقتضیات عینی مرحله کنونی جنبش ناشی شده است. مرحله‌ای که محصول یک دوران از مبارزه آشکارا و انقلابی بوده‌ای، رشد و اعتلا جنبش کارگری، عمل و زور با فتن مبارزه طبقاتی، مرزبندی و تفکیک روزافزون طبقاتی و پیدایش احزاب و سازمان‌های توده‌ای با هویت طبقاتی است. اکنون دیگر جنبش ما به مرحله‌ای رسیده است که دوران اشکال زندگی ما قبل حزبی را پشت سر بگذارد و به دوران زندگی حزبی کام بگذارد. اکنون دیگر مسئله جنبش ما فعالیت‌های پراکنده، گروه‌ها و سازمان‌ها نیست، بلکه مسئله اناسی وحدت و تشکیلات، وحدت درونی و کمونیست‌های ایران و تشکیل یک حزب کمونیست سراسری، حزب طراز نوین کمونیستی است.

چون نمی‌توان گام عملی و اساسی را در این جهت برداشت؟ باید برنامه واحد انقلابی، زیرا برنامه اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخندن به فعالیت مارکسیست - لنینیست‌های ایران و محکم کردن پیوند آنهاست. تنها برنامه می‌تواند مبنای برای وحدت عمل حزب ارائه دهد. بدون یک برنامه انقلابی نه می‌توان مبنای برای وحدت نیروها ارائه داد و در جهت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر ایران گام برداشت و نه در امر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا فعالانه مداخله کرد. چرا که برنامه قطب نمایی است که یک سازمان پرولتاری با پیراهن خود را در مبارزه طبقاتی از طریق آن بگناید.

بر مبنای این نیازهای عینی جنبش بود که سازمان ما نزدیک به

یک سال پیش طرح برنامه‌ای را که اکنون در سطح جنبش انتشار یافته است، در درون سازمان به بحث گذاشت. این طرح نه محصول تصورات و تخیلات ذهنی، بلکه به زبانه و برپا شده از زندگی واقعی است، منعکس کننده نیازهای عینی جامعه است و در گوران سخت ترین مبارزه، ایدئولوژیک و ملاحظه تجربیات و دست آوردهای جنبش کمونیستی ایران و جهان به دست آمده است. با کلیه جریانات بورژوازی، خرده بورژوازی و اپورتونیستی مرزبندی روشن و آشکار دارد و سندهویت خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در ایران است.

واقعیت این است که ما - امروز بیش از پیش به جریان در جنبش ما خود را از یکدیگر متمایز می‌سازند و می‌بینیم. می‌کنند: ۱- خط اپورتونیست - رفرونیست که مبلغ سازش طبقاتی و معسرف ارتداد در جنبش است، توسط حزب توده نمایندگی می‌شود و امثال "اکثریتی‌های" خائن را نیز در بر می‌گیرد. هر چند چهره، رسوای ضد کارگری و مابیت شوروی پرا تیک این جریان بکلی فاش و بر ملا گشته است، اما این خط به مثابه خط اپورتونیست - رفرونیست به حیات خود ادامه خواهد داد.

۲- خطی که گروه‌ها و سازمان‌های ناسیونالیست خود بورژوا نظیر گروه‌ها و سهند، آنرا رهبری می‌کنند و پس از ورشکستگی نظری و عملی آنچه که در جنبش ما به نام خط ۳ شناخته شده است با تزلزل و آرایش این خط خود را در سازمانی به نام "حزب کمونیست ایران" متشکل کرده‌اند و بقایای گروه‌ها و سازمان‌های متلاشی شده، خط ۳ و تروتسکیست نظیر پیکار، رزمندگان، وحدت کمونیستی و امثالهم نیز به این جریان پیوسته‌اند.

۳- خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که سازمان ما مدافع بی‌گیز و نما بنده اصلی این خط در سطح جنبش محسوب می‌گردد. این خط که در میان کارگران و روشنفکران انقلابی ایران از نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و اکنون زمینه‌های عینی وحدت و انسجام نیروهای آن بیش از پیش

فرار هم گشته است، وظیفه عظیم تشکیل حزب حقیقتاً "انقلابی کمونیست" حزب طراز نوین طبقه کارگر را بر عهده دارد. حزبی که شرایط عینی و ذهنی جامعه پیش از پیش تشکیل آن را به امری فوری و مبرم تبدیل کرده است و انتشار طرح برنامه از سوی ما نخستین گام عملی در راستای تشکیل آن است.

همه این واقعیت‌ها و شرایطی که اکنون جنبش در آن قرار گرفته است ضرورت انتشار طرح برنامه را از سوی ما نشان می‌دهد. اینکه که مقتضای ضرورت برنامه را مورد بررسی قرار دادیم، لازم است اندکی در باره مضمون و شکل طرح برنامه نیز صحبت کنیم.

این طرح در کلیت خود در بر گیرنده برنامه‌ها و کار و حداقل پرولتاریاست. در این برنامه وظایف و نظرات اساسی ما، وظایف و درخواستهای فوری ما فرمول بندی و مشخص شده است، برنامه‌ها از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول آن شامل بخش تئوریک و عمومی برنامه‌ها است که تمام مواد بعدی برنامه ما از آن منتج شده است. در این بخش وجوه مشخصه اساسی نظام اقتصادی کنونی ایران و جهت تگامل آن مورد بحث قرار گرفته است. و شیوه تولید مسلط مشخص شده است. این بخش با ذکر مشخصات سرما به داری ایران و به سرما به داری بطور کلی آغاز می‌گردد. نحوه فرمول بندی به گونه‌ای است که تگامل تدریجی سرما به داری در ایران و توام با آن سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی، تضادهای ناشی از آن و مصائب اجتماعی که این سرما به داری به بار آورده است به صراحت نشان داده شود پس رشد بدیختی، ستم، بندگی، تباهی و استعمار طبقه کارگر به عنوان نتیجه اجتناب ناپذیر این نظام و تگامل آن و روش ستم نارضایتی در میان کارگران و در پایان نیز ضرورت انقلاب سوسیالیستی نتیجه گیری شده است. در بخش دوم وظیفه سیاسی فوری ما، روابط طبقه کارگر با طبقات دیگر مشخص شده است و دشمن اصلی و بلاواسطه که مانع اصلی بر سر راه تگامل اجتماعی بطور عموم و تگامل جنبش طبقه کارگر بطور خاص محسوب می‌گردد روشن شده است.

بخش سوم شامل مطالبات مشخص است و درخواستهای برنامه حداقل پرولتاریا را در بر می‌گیرد. این بخش خود به چند جز تقسیم می‌شود. یک جز به درخواستهای سیاسی

طرح برنامه ...

تغییرات انقلابی عمومی در سراسر کشور یعنی درخواستهای دمکراتیک اساسی اختصاصی یافته است. جز، دوم به درخواستهای عمومی رفاهی و اجتماعی اختصاص داده شده است. جز، سوم شامل مطالباتی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی و دمکراتیک گزیدن اقتصاد کشور است. جز، چهارم مطالبات کارگری و جز، پنجم درخواستهایی به نفع دهقانان است که بخش ارضی برنامه را تشکیل می دهد. این بود بطور مختصر. روال برنامه.

در اینجا لازم به تذکراتی که در تهیه و تدوین این برنامه در موارد متعددی آنجا که مباحثی با شرایط مشخص مانداشته است، بهر غرضی از فرمولبندیها، بهینه از برنامه های معتبر، به ویژه از طرح برنامه میهنه ارفورت و برنامه بهلشویکها نقل شده است. بخش وظایف فوری سیاسی و نیز بخش مطالبات مشخصی نیز از اساسی مبتنی بر "برنامه عمل" سازمان است. کمبودهای برنامه عمل در زمینه مطالبات مشخصی کارگری نیز با تکیه به بخش مطالبات مشخصی کارگری برنامه بهلشویکها و در نظر گرفتن مطالبات ویژه ما، بهر حال اضافه شده است. در این طرح برنامه با توجه به رهنمودهای مارکسی، انگلیس و لینین اساسی ترین معیارها و ضوابط تألیف یک برنامه پروولتری و خصوصیات آن حتی در شکل رعایت گردیده است. نکات برنامه به شکل، قطعی و بی چون و چراست، هیچ ابهام و شرط و شروطی وجود ندارد، از این رو هم مرتباً به و ترویج را تسهیل می کند و راه را بر هرگونه ابورتونیسم سد می کند. برنامه، ایست مشخص که از نیازهای عینی و زندگی واقعی نشأت گرفته و نه مجردی از آن چیزی سخن گفته که حقیقتاً وجود دارد و آن چیزی خواسته شد، که عملی و ضروریست.

در این طرح تزیینات کوتاهی، مشخص و قابل فهم بدون کلمات زائد و کلمات و جملات تکراری ارائه شده است. از توضیح و تشریح مسائل نیز خودداری شده است. جای توضیح

و تشریح در برنامه نیست بلکه در تشریفات تبلیغی و ترویجی و تشریفات و بولتنهای بحث های شوریک است.

و بالاخره زبان برنامه قاطع، صریح و روشن است تا هرگونه ابهام را از میان بردارد. همگی این خصوصیات بیباک و خصوصیات پروولتری برنامه است. سازمان ما بنا به نقش و وظایف خود در جنبش و درک ضرورت برنامه، این طرح برنامه را تهیه و پیش از آنکه به تصویب قطعی برساند در سطح جنبش منتشر ساخته است تا همه نیروهای ممکن امکان یابند انتقادات خود را در مورد آن اعلام کنند. ما مصراً از کلیه مارکسیست - لنینیست های ایران می خواهیم که فعالانه در مباحث مربوط به این طرح شرکت کنند و نقش خود را در تدوین یک برنامه واحد انقلابی ایفا نمایند.

طرح برنامه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مدافع منافع طبقه کارگر بطور خاص، و از موضع طبقه کارگر مدافع منافع عموم بوده های زحمتکش ایران است. اهداف و مقاصد خود را آشکارا بصورت یک برنامه اعلام میدارد.

این برنامه که در حقیقت یک فرخواست کارگران ایران علیه نظام مبتنی برستم و استثمار سرمایه داری، و ضد محکومیت قطعی این نظام محسوب می شود. در عین حال اعلان جنگی به تمام سرمایه داران و کلیه مرتجعین است که مدافع وضعیت فاکتور کار کنونی و نظام مبتنی بر برتری کار مزدوری هستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به منظور تحقق این اهداف که چیزی جدا از اهداف و منافع طبقه کارگر نیست، عموم کارگران و زحمتکشان استثمار شده و مستبد شده ایران را به تشکیل و اتحاد حول این برنامه فرا می خواند.

۱- توسعه مبادله بین المللی و تولید برای بازار جهانی آنچنان مناسبات نزدیکی میان تمام ملتهای جهان بوجود آورده است که جنبش رهایی بخش کبیر پروولتاریا

به تازگی برمی بایستی بین المللی شود و از مدت ها پیش نیز بین المللی شده است.

ما به مثابه ادا می دهندگان راه بنیانگذاران حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰ خود را گردانی از ارتش جهانی پروولتاریا و بخشی از جنبش کمونیستی جهانی تلقی می کنیم و برای همان هدف نهائی مبارزه می کنیم که کمونیستهای سراسر جهان.

این هدف نهائی به وسیله سه خلعت جا میسر می آید به داری و رونق توسعه آن تعیین گشته است. ۲- شیوه تولید سرمایه داری که وجه مشخصه اصلی آن تولید کالای مبتنی بر روابط تولید سرمایه داری است و در آن مهمترین و اساسی ترین بخش و سایل تولید و مبادله به تعداد قلیلی افراد تعلق دارد در حالیکه جمعیت کشوری مرکب از پروولترها و نیمه پروولترها بنا به موقعیت اقتصادی خود را گزیرند بطور مداوم با بصورت فعلی نیروی کار خود را بفروشند. با تحولاتی که در آغاز دهه چهل در ایران بوقوع پیوست مسلط شد.

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالای و نیز بر مبنای سرمایه داری امپریالیستی صورت گرفت است مناسبات تولید کالای را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران که تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل به مثابه تولید کننده معمول و احدی در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس به نحوی همه جا ضربه در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردیده و آن وابسته شد.

۴- مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری که با صدور روزافزون سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است، بطور مداوم منجر به از میدان بیرون رانده شدن موسسات کوچک بوسیله موسسات بزرگ شده است. تولید کنندگان کوچک که برای مقابله و مقاومت در برابر موسسات بزرگ را ندارند، دائماً خانه خرابتری شوند. برخی به پروولتاریا تبدیل می گردند، بخشی دیگران در عرصه اقتصادی اجتماعی محدود تر می گردند و در مواردی به رده نهومت با ریه سرمایه وابسته می شوند.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

طرح برنامه ...

۶- پیشرفتهای تکنیکی که استفاده هرچه بیشتر از کارگران و کودکان را در پیروستولید و مبارزه با افزایش داده است و نیز قدرت جذب محدود نیروی کار در سرمایه داری وابسته ایران سبب شده است که مدام تقاضا برای نیروی کار از مرزهای آن عقب بماند. وابستگی کارگر مزدگیر به سرمایه افزایش یافته و سرمایه داران امکان بیشتری یافته اند تا درجه استعمار کارگران را بالا ببرند.

۷- از پیرو وجود یک ارتش عظیم از سبک کاران سبب شده که کارگران با عوض اوزان نیروی کار خود در معرض استثمار شدیدتری قرار میگیرند و سطح استثمار آنها فوق العاده افزایش یافته.

۸- بحرانهای اقتصادی که بر اثر تضاد ذاتی سرمایه داری به وجود آمده است تا پذیرای بطور ادواری بروز می کنند و در ایران بر اثر وابستگی اقتصادی بطور مداوم و گمراهی بقصدای شدید بی ثباتی و طولانی ترمی گردیده این روند را با زحمات بیشتر نسبت می بخشند. بحرانها و دوره های رکود در یک سو و افزایش تولید کنندگان در دیگر سو نتیجه می کنند و از سوی دیگر وابستگی کارگر مزدگیر به سرمایه افزایش یافته با بدو با سرعت بیشتری منجر به وفاق مناسبت و مطلق وضعیت طبقه کارگر می گردد. فزونی و بدبختی عدم اعتماد به آینده، فقدان ثبات اجتماعی و بی ثباتی و فزونی بیشتر می شود و برای برابری و شکاف میان شروتمندان و شهیدستان مدام عمیق تر و وسیع تر می گردد.

۹- از این رو به نسبت اینکه تضاد های ذاتی سرمایه داری رشد می کنند و توسعه می یابند، برنا را پیش می برد و اعتراض کارگران افزوده می شود. قدرت و همبستگی آنها افزایش می یابد. مبارزه آنها با استثمار کارگران تشدید می شود و تلاش برای رهایی از یوغ تحمل نا پذیر سرمایه به پیشتر می شود. در عین حال روند توسعه سرمایه داری با تمرکز بخشیدن به وسایل تولید و مبارزه با سرمایه داری بطور مداوم امکان کافی را برای پیگیری سوسیالیسم به جای سرمایه داری یعنی امکان

۱۰- انقلاب اجتماعی را که هدف نهایی

تمام فعالیت های کمونیست ها است هر چه بیشتر فراهم می سازد.

۸- انقلاب اجتماعی پرولتاریا را با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبارزه با تولید انباشته و برنا می ریزی شده به نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پائین و خواه بدبخت و بدبخت تر تبیین تمام بشریت مستعد به آزاد خواهد کرد.

۹- رهایی طبقه کارگر تنها به دست خود طبقه کارگر میسر است. چرا که تمام طبقات دیگر را با هم علیه اختلاف منافع می که با خود دارند همگی خواهان حفظ ثلث خود هستند. نظام سرمایه داری است.

۱۰- شرط لازم برای انقلاب اجتماعی پرولتاریا را می بینیم که در پرولتاریا است که طبقه کارگر را قادر سازد مقاومت استثمار کارگران را در هم شکنند و تمام موانعی را که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد از میان بردارد.

۱۱- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وظیفه خود می داند که تضاد ذاتی تا پذیر میان کارگران و سرمایه داران را فاش سازد. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را به پرولتاریا توضیح دهد و چاره نا پذیری موقعیت توده های در جستش و استثمار شده دیگر را در جامعه سرمایه داری و نیاز به یک انقلاب اجتماعی را برای رهایی آنان از یوغ سرمایه برای آنها آشکار سازد.

۱۲- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تمام افکار توده ها و حرکتش و استثمار شده را تا آنجا که موضوع پرولتاریا را آشکار می کند به طوف خود فرا می خواند.

۱۳- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خود را موظف می داند که در راه تشکیل حزب کمونیست ایران که قادر به مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در تمام اشکال تجلی آن تا تبدیل به هدف نهایی رهبری کند، تلاش ورزد.

۱۴- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داری است تبدیل شده است که در آن انحمارات نقش تعیین کننده ای یافته اند.

۱۵- در این مرحله از تکامل سرمایه داری جنگهای امپریالیستی که با رزترین آنها جنگهای جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب یا از راه های جدید و انقلابی و کوچک و خفیه ای عقب مانده اجتناب

۱۶- تا پذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به عنوان اصلی ارتجاع جهانی و زاندارم بین المللی برعهده گرفته است. که سابقه تسلطی امپریالیستهای جنگ طلب را رهبری می کنند. بلوکهای متجاوز نظامی را تشکیل می بخشند. دست به ماجراجویی نظامی می زنند و زمینه را برای یک جنگ جهانی جدید فراهم می سازد.

۱۷- امپریالیسم آمریکا ملی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است که در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند.

۱۸- سطح فوق العاده بالایی که سرمایه داری جهانی را پیگیری و رقابت آزاد با سرمایه داران جهانی افزایش هزینه های زندگی، رفاه، مملکتها و هزینه های ناشی از آن موانع بزرگی که بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آمده است. فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیست می برد.

۱۹- پرولتاریا را می تبدیل نموده است. این عصر مدتهاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلابات پیروزی کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، انقلابات شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، و تشکیل یک اردوگاه اردوگاه های سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است. تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا می تواند بشریت را از سر جنگها و تمام معاشی که امپریالیسم به بار آورده است رهایی بخشد.

۲۰- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریا را می آید و ما در نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه میروم و تبدیل نموده است. انجام این وظیفه مبارزه بی رحمانه علیه تمام افکار پورتنویسم را که به مور مختلف

موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا، رسالت تاریخی و هدف نهایی آن محسوب می گردند و گشت قطعی از هرگونه پورتنویسم را می طلبد.

۲۱- از دیدگاه ما خط پورتنویستی فرمبستی که کمترین تجلی آن "اورو کمونیسم" نیز مدافعت این خط و مشی در کشورهای تحت تسلط نظیر حزب توده که با نفی نظریه عملی انقلاب قهری و دیکتاتور پرولتاریا، ما را کسب - لنینیزم را

طرح برنامه ...

از جوهر انقلابی اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی یا سوزووازی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتری ساخته اند.

- خط سوسیال - دیموکراتیک یعنی سوسیالیست در گفتار و سوسیالیست در کردار که سرکردگی آن را "حزب کمونیست چین" بر عهده گرفته است و با دفاع از استراتژی "سه جهان" ایضا مبلغ سیاست سازش طبقاتی در عرصه جهانی شده است، و نیز - حزبانات ترنیکستی که عملاً خرابکار سوزووازی بین المللی در جنبش طبقه کارگر محسوب می شوند، حملگی خائن به طبقه کارگر و بطور کلی مرتد محسوب می شوند.

- بعلاوه امروز در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمانهای نیر وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده اند، اما این انحرافات منجر به تسلط خط سوسیال - دیموکراتیک - رفرمیستی یا سوسیال شوینیستی در این احزاب و سازمانها نشده است بلکه به - ایستادگی انحرافی روبرو نیستی را به (نظیر احزاب کمونیست شوروی، آلمان و...) و یا چسب (نظیر حزب کمونیست آلبانی) در غلطیده اند. از این رو امکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد و ما دام که به یک جریب - ان اپورتونیستی - رفرمیستی یا سوسیال شوینیستی تکامل نیافته اند، در جنبش کمونیستی جای دارند.

- یگان خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که ما مدافع پیگیر آن هستیم مارکسیسم - لنینیسم را یگان ایدئولوژی طبقه کارگر می شناسد و با پذیرش ضررگونی به عنوان عصر انقلابات پرولتری، و نیز انقلاب قهری، دیکتاتور پرولتاریا وارد گاه سوسیالیستی به مثابه متحد جهانی پرولتاریا - "اورو کمونیسم" - ترنیکسیم "خروشچفیم" و تمامی انحرافات - به های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (نظیر گذار ملت آمیز به سوسیالیسم،

تزراره رشد غیر سرمایه - خروشچفی، رقابت اقتصادی بعنوان مهمترین قلمرو نبرد دو اردوگاه، دولت و حزب عموم خلق...) و مدافعین استراتژی "سه جهان" و

احیا سرمایه داری در شوروی مرز - بندی قاطع دارد.

- از این رو خط مارکسیستی - لنینیستی، خط انترناسیونالیستی و انقلابی پرولتری ما بر مبنای اتحاد و همکاری تمام با خط انقلابی - مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خط سوسیال - اپورتونیستی - رفرمیستی و سوسیال شوینیستی و با حفظ موضع مستقل، اتحاد دوباره، ایدئولوژیک با جریاناتی که به گرایش - انحرافی روبرو نیستی دچار شده - اند، استوار می باشد.

+ کمونیستهای کشورهای مختلف در راه اهداف نهائی مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان معین شده است تا گزیر از اتخاذ وظایف فوری غیر منتهایند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای یک درجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگونی توسعه می یابد.

در ایران جایی که سرمایه داری هم اکنون به شیوه تولید تسلط تبدیل شده است، به سبب تسلط امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد تقاضات ماقبل سرمایه داری که موانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و وسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی - پرولتاریا محسوب شوند. ستیم اقتصادی و سیاسی ای که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میشود و دیکتاتور عربان و عیان گسیخته - ای که به مثابه جز لاینفک روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاه داشته است، پرولتاریای ایران نمی تواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

بدین جهت سازمان جریکهای فدائی خلق ایران سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم، برانداختن تسلط امپریالیسم و یگان اجتماعی آن (سوزووازی وابسته) قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دمکراتیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم وظیفه - نخست و فوری خود قرار میدهد.

+ انقلاب ایران بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی سوسیالیستی محسوب می گردد.

- جمهوری دمکراتیک خلق که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تیلور اراده آنها محسوب می گردد، یک دمکراسی توده ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه، توده ها

جایگزین بوروکراسی ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم خواهد شد.

- از این رو در جمهوری دمکراتیک خلق: ۱- ارتش، پلیس و کلیه نیروها - ای مسلح حرفه ای مجزا از مردم منحل خواهد شد و تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای جایگزین آن خواهد گردید. ۲- تمام دستگاه بوروکراتیک برجیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراهای کار به مثابه نهاد های مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند برقرار خواهد شد.

۳- سیستم انتخابی مقامات برخواهد افتاد و انتخابی بودن کلیه مقامات و مقامات جایگزین آن خواهد گردید. صاحب منصبان حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهی در یافت خواهند کرد.

۴- سیستم قضائی موجود منحل می گردد و دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد.

+ در قانون اساسی جمهوری دمکراتیک خلق باید مفاد زیر تضمین شود:

۱- حق حاکمیت توده ها - قدرت دولتی باید در اختیار نمایندگان انتخابی توده ها باشد که در هر زمان به وسیله انتخاب کنندگان قابل عزل باشند.

۲- انتخابی بودن قضا و کلیه صاحب منصبان کشوری و لشکری.

۳- جایگزین شدن ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای با تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای.

۴- کنگره شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار خلق به مثابه عالی ترین ارگان حکومتی.

۵- حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند.

۶- مصونیت فرد و محل زندگی او.

۷- آزادی مسافرت و اقامت و سفر.

۸- آزادی مکاتبات.

۹- لغو هرگونه تفتیش، شکنجه و جاسوسی.

۱۰- آزادی فکر و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمانهای سیاسی، حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب.

۱۱- جدائی کامل دستگاه مذهب از دولت و مدارس از مذهب.

۱۲- بیاید مطلقاً غیر مذهبی باشند.

۱۳- لغو کلیه محدودیتها و تضيقاتی

طرح برنامه . . .

که علیه اقلیت های مذهبی اعمال می شود.

۱۲- برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت قومیت و ملیت.

۱۴- لغو هرگونه تبعیض برپایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان.

۱۵- تضمین حق تعیین سرنوشت ساز جدایی و تشکیل دولت های مستقل برای کلیه ملل ساکن ایران. . . منافع طبقه کارگر ایران و زحمتکشان ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکاً یک دولت مقتدر تشکیل دهند. اما این اتحاد منتهی اجباری بلکه داوطلبانه و آزادانه خواهد بود.

۱۶- خودمختاری وسیع منطقه ای برای کلیه مللی که آزادانه و داوطلبانه کشور را تشکیل میدهند. ۱۷- الفاء هرگونه امتیاز و اعمال ستم ملی، قومی، فرهنگی و نژادی. ۱۸- الفاء زبان رسمی اجباری و حق اهالی به آموزش زبان مادری در مدارس نهادهای دولتی و استفاده از آن در مراجع عمومی.

۴- ما همچنین خواهان اقدامات عمومی زیر می باشیم:

۱- آموزش رایگان و اجباری تمام بایان دوره متوسطه، بهره مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسائل تحصیل و ایاب و ذهاب.

۲- دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت یک پیگار انقلابی به منظور ریشه کن کردن بنیواد.

۳- برقراری نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی.

۴- بهداشت و درمان رایگان، گسترش درمانگاه ها و بیمارستان ها، گسترش شیرخوارگاه ها، مهدکودک ها و موسسات آموزشی بهداشتی و پزشکی.

۵- تأمین مسکن و تمهید اجاره ها. - به منظور کاستن از بار هزینه های زحمتکشان ضرورتیست که به عنوان یک اقدام فوری منازل، آپارتمان ها و کلیه ساختمان های متعلق به

شبه و های ضد انقلاب و نیرنگ ها و ساختمان های زائد دولتی به عنوان

مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد.

- مادام که مشکل مسکن بطور بنیادی حل نشده است زحمتکشان صاحب مسکن نشده اند، اجاره ها باید به

متناسب با سطح دستمزد زحمتکشان تعیین و به مرحله اجرا درآید.

۴- ایجاد کار برای بیکاران، تضمین شغلی، بیمه شدن در مقابل بیکاری و پرداخت حقوقی معادل مخارج بیک خانوادۀ زحمتکش به بیکاران از سوی دولت.

۵- به منظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سطوح امپریالیسم، قطع وابستگی، دگرگونی و گسترش اقتصاد کشور، توسعه اقتصادی و رفاه عمومی زحمتکشان، ما خواهان انجام اقدامات زیر هستیم:

۱- ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و نهادهای مذهبی.

۲- ملی کردن بانک ها و مراکز آنها در یک بانک واحد.

۳- ملی کردن شرکت های بیمه و مراکز آنها در یک موسسه واحد.

۴- ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ.

۵- ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعلق و تنبها.

۶- ایجاد و گسترش صنایع سنگین.

۷- الفاء اسرار بازرگانی به منظور اعمال یک کنترل واقعی بر تولید و توزیع.

۸- کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع در کلیه صنایع.

۹- الفاء کلیه قراردادهای اسارت

۱۰- با امپریالیسم و افشا فساد آنها برای آگاهی عموم خلق.

۱۱- لغو تمام مالیات های غیر مستقیم و برقراری مالیات -

تصادفی بر ثروت، درآمد و ارث.

۴- در زمینه سیاست خارجی ما خواهان اجرای موارد زیر هستیم:

۱- اتحاد با خلق ها و جنبش های رهاشی - بخش ملل تحت ستم، کشور ها -

۲- سوسیالیستی و جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری، به مثابه

۳- جز لاینفک یک جریان واحد انقلابی - فدا امپریالیستی.

۴- برافتادن رسم دیپلماتی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات

مذاکرات، عقد قراردادها و پیمان ها با دول دیگر.

۵- به منظور مصون داشتن طبقه کارگر از تهاجمات جسمی و روحی و بسط تیران و در مبارزه برای رهاشی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مطالبات زیر را مطرح می نماید:

۱- ۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل سالانه برای در هفته، یک ماه مرخصی

۲- تقلیل کار روزانه کارگران معادن و دیگر صنایع که با شرایط دشوار و مخاطر آلودگی و آلودگی

۳- ۴۰ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در هفته.

۴- ممنوعیت کار اضافی.

۵- ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد به صورت جنسی.

۶- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی مگر در مواردی که به دلایل فنی یا راهی مطلقاً

۷- ضرورت و مورد تأیید تشکیل های کارگری قرار گرفته باشد.

۸- ممنوعیت استخدام کودکان در صنایع تحصیل زیر ۱۸ سال.

۹- ممنوعیت کار زنان در رشته های که برای سلامتی آنها زیان آور است.

۱۰- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.

۱۱- برقراری زنان با پرداخت و ماه قبل و بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دوا زوئی رایگان.

۱۲- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به کودکان در محل کار.

۱۳- ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه جرمه، خسارت و غیره.

۱۴- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها.

۱۵- بیمه کامل اجتماعی کارگران بیمه بیکاری، سوانح، نقض عضو، جراحت، کهنولت، امراض ناشی از

۱۶- حرفه، از کار افتادگی و

۱۷- برقراری کنترل کامل و

۱۸- سازمان یافته بهداشتی بر کلیه

۱۹- بنگا ها، ایمنی محیط کار، خدمات

۲۰- درمانی و بهداشتی رایگان و

۲۱- پرداخت کامل حقوق دوران بیماری

۲۲- ایجاد کار برای کارگران بیکار و پرداخت حقوقی به معادل

۲۳- مخارج یک خانوادۀ زحمتکش به

۲۴- کارگران بیکار.

۲۵- تضمین حق تشکیل سندیکا ها و

طرح برنامه ...

۱- تعادیه‌های کارگری و حق اعتصاب
۱۷- تساوی حقوق کارگران
کثا ورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه‌ای.

+ به منظور پایان بخشیدن به کلیه

بقایای سرواز، بیض مبارزه طبقاتی در روستاها و افزایش سطح رفاه زحمتکشان روستاها، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواهان اجرای برنامه آرضی زیر می باشد:

- ۱- ملی شدن کلیه اراضی، مراعات جنگلها و همه منابع طبیعی و زیرزمینی.
- ۲- ضبط فوری کلیه اراضی، اسلاک و ابزار و وسائل تولید ملاکین و زمینداران بزرگ، موقوفات و بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراهای تعادیه‌های دهقانی.
- ۳- پشتیبانی از جنبش دهقانان

حمید اشرف ..

از صفحه ۲۳

دست یافتن به اهداف انقلابی با درک و ایمان محکم به حقانیت تا ریحی خودتدارک سبک‌های پیروزی را دید. کسانی که با افیت و غیر جنبش متزلزل میگردند و یک جرخش کامل در مسیر حرکتشان پدید می‌آید، کسانی که با برآمدن جنبش نمایان میگردند و با افیت یک شکست جنبش دچار رخوت و کسالت گشته و بخواب میروند و با دلیل کج اندیشی و عدم درک محدودیت‌های عینی و مادی و امکانات عملی سازمان از نفس افتاده و سنگسرها خالی می‌کنند، نه تنها یک فدائی رزمنده و کمونیست نمیشوند، بلکه صرفاً "انقلابی‌نماهای ترسوئی هستند که با درآتش دریا ملاحتی را آموخته اند و با بدنبال آسمان خرده بورژوازی خود برای یافتن جایگاهشان سرگردانند.

برای معادله ارضی مادام که جنبه انقلابی و دمکراتیک داشته باشد.

۴- اراضی مکانیزه و بطور کلی زمینهای که به شیوه عالی کشت می شوند، بدون آنکه تقسیم گردند، باید تحت کنترل شوراهای کارگران کثا ورزی قرار گیرند.

۵- متشکل کردن دهقانان خرده‌پا در تعاونیها و تشویق دهقانان به کشت جمعی و ایجاد واحدهای بزرگ کثا ورزی به منظور صرفه جویی در کار و هزینه محصولات.

۶- لغو کلیه بدهی‌های دهقانان به دولت، بانکها و کلیه موسسات مالی سرمایه داران، ملاکین و ربا خواران.
۷- پرداخت وام بدون بهره به دهقانان و تامین هرگونه کمک تکنولوژیک از قبیل ماشین آلات، کود، بذرها و غیره.

۸- توسعه شبکه‌های آبرسانی و برق سراسری در جهت رفاه زحمتکشان روستا.

۹- برخورداری کارگران روستا از شرایط و مزایای کارگران شهری.

۱۰- به علاوه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وظیفه خود میداند که برای متشکل طبقاتی متشکل پرولتاریای روستا تلاش کند. تضاد آشتی ناپذیری را که میان او و بورژوازی دهقانی وجود دارد و نیز نیاز به یک انقلاب سوسیالیستی را

ضربات سال ۵۴ - ۵۵ و انشعابات پس از آن نشانگر یک واقعیت انکارناپذیر می‌باشد و آن اینکه متضاد با تغییر و تحولات درونی جامعه و صف بندی نیروهای اجتماعی سازمان نیز مسیر پیوسته و بالنده خویش را طی نموده و در هر مرحله و هر تندبج مغفقتی فشرده تر و انسجامش قوی تر گشته است. سازمان با تعقیب همه و هرگونه گرایش خرده بورژوا متضادانه پیگیری سرخست بر مبنای الزامات کنونی جنبش با تعیین استراتژی و تاکتیک مشخص و روشن در راه ایجاد یک سازمان پرولتاریا، حزب طبقه کارگران را بر می‌دارد. امروز واقعیت‌های درونی جنبش محسوس خط و منی، برنام و سیاست‌های انقلابی سازمان را به انسانیت رسانیده است. هیچ نیرویی را با رای مقابله با عزم و اراده خدشه ناپذیر سازمان در امر پیشبرد وظائف انقلابی و کمونیستی اش نیست. اما هنوز راه درازی در پیش است. راهی که چه بسا توأم با شکستها و پیروزیهای شود. مهم نیست، مهم این است که هنوز سنتها و ارزشهای انقلابی در درون سازمان زنده است

توضیح دهد.

+ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در راه مبارزه به خاطر مطالبات فوق الذکر از هر جنبش انقلابی و اپوزیسیون که مخالف سیستم اقتصادی و سیاسی موجود ایران باشد، پشتیبانی می‌کند. اما در همان حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن تثبیت یا گسترش مداخلات پلیس است - بوروکراتیک در زندگی توده‌های مردم است قاطعانه محکوم کرده و مردودی شمارد.

+ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران معتقد است که تحقق مطالبات فوق الذکر تنها از طریق سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میسر خواهد بود.



و هزاران رفیق فدائی در میان دریای بیکران توده‌ها با تمام وجود با نیروی ایمان و شور و شوق انقلابی به مبارزه ادامه می‌دهند و چون حمید رهبر کبیر سازمان است واپسین دم حیات در سنگر باقی می‌ماند و یک لحظه در ادامه راه خود تردید نمی‌کند و با مشاهده هر ناامیختی نه تنها جان نمی‌خورد بلکه پرتوان تر بر تحرک و فعالیت خود نیز می‌فزاید.

توضیح و تصحیح

در متن سرمقاله "ریگای گله شماره ۱۸، مقاله "مرحله کنونی جنگ و ... " صفحه ۳ ستون دوم خط ۳۱، به جای کلمه "حتی"، اشتباهاً "حتماً" چاپ شده است و بدین وسیله تصحیح می‌گردد.

پویان

از صفحه ۲۶

رژیم پهلوی نینداخته بود، بلکه به پیش از همه و قبل از آن بساط کپک زده، معاف بی عملی را درهم ریخته، آب درخواه مورچگان ریخته بود و آغاز حرکت جدید و جریان نویسی در عروق جنبش انقلابی گشته بود. جریان‌هایی که در نخستین گام‌های حرکت خود، اولین ضربات خود را بلافاصله بر یکدیگر دیکتا توری پهلوی وارد آورده بود. برای جنبش انقلابی آن روز، امیر پرویز پویان نام‌آشنائی بود. چهره دوست داشتنی و بشاش و رعین حال جورا و، برای کسانی که اندک آشنائی با مسائل عمومی جنبش در تمام زمینه‌ها داشتند، آشنا تر و پر جذبه تر از تمامی چهره‌ها بود. هنوز زردپای او - که آنروز بر عرصه تمام جا مع به عنوان یک رهبر سیاسی برجسته معرفی می گشت - در تمام زمینه‌های فرهنگی و سیاسی آن روز برجای بود. او در تمام زمینه‌ها نه تنها صاحب نظر بلکه خود دست اندرکار رنیز بود. فلسفه، ادبیات، شعر، سیاست و... ستیزه جوئی او که اینک در کیفیت و ابهام نویسی مطرح گشته بود، برای تمامی روشنفکران انقلابی آن روزه چیز جدیدی نبود. پویان قبل از آنکه چنین معرفی شود، خود را، بهارها به عنوان یک متفکر دقیق و خلاق و موثکاف در تمام زمینه‌ها، شناسانده بود و با اشتیاق زائشده الوافی علیه رزم جوانی خود تا شیرات شگرفی را در فرهنگ سیاسی آن روز باقی گذاشته بود.

پویان در بر خور دنیا روشنفکران شکستهای که شکست خود را به عنوان شکست جنبش ارزیابی کرده و بر چمدان نهی لیم عنان گسیخته در جا مع، ادبی ایران گشته بودند، از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده و پوچسی حاکم بر تفکر آنها و به ویژه در زمینه ادبیات را، که در آن روزها بیش از همه در میان مشتاقان جوان جا مع رواج داشت و اصولاً در بجهای برای ورود به دنیای سیاست در زبر چتر دیکتا توری عنان گسیخته بود، به انتقاد کشیده و مطرود ساخته بود و از این رهگذر بود که سنت جدیدی را - حتی در جا مع، ادبی آن روز - از خود برجای نهاده بود که قبل از او کسی به این دقت و صراحت به آن نپرداخته بود. او چهره، جیون و درمانده خرد بوروازی را در نقد

ایده‌آل‌های عقب مانده و ارتجاعی و وشا ربا زگشت به عمق قرون از دست رفته و نا کجا آبا دهای خیالی، آشکار ساخته و وحشت و هراس او را از انقلاب آینده و در عین حال خشم فرو خورده، و را از سلطه عنان گسیخته دیکتا توری وابسته به امپریالیسم و - بود. امپریالیسم که رهنمون اصلی آن به سوی نه آینده بلکه گذشته پوسیده بود، به عینه نشان داده بود. پویان، پویایی و خلافت درک انقلابی از مسائل و ارائه آنها در ادبیات سیاسی آن روز را بسیار بیشتر از آن که به عنوان یک رهبر سیاسی معرفی گردد، در عرصه‌های مختلف جا مع به پذیرفتن نموده بود. پویان قبل از آن که چیزی را بیان کند، زندگی کرده بود و آنفعلاً سال پر خا شکرانه خرد بوروازی را که با ظاهری عصیان اما محتوایسی ارتجاعی نمودار می گشت، به زبانه دانی تا ریح سپرده بود و غول‌های کاغذی چنین دیدگاه‌هایی را که سراز "میقات" و غیره در آورده بودند، و مدتها معبود جوانان این آب و خاک و مشتاقان رها نشی از وضعیت آن روزگار بودند، به عنوان دن کیشوت‌های حتی بجا قد قدرت تخیل و اراده افشا نموده و مطرود ساخته بود.

چنین بود که پویان نه بیگبانه که در تداوم زندگی خلاق خود، با کیفیت جدید به عنوان متفکری خلاق و رهبری اندیشمند، به جا مع ما معرفی گشت. بی جهت نبوده و نیست که نام پویان در آن سالها در صدر لیست رهبران سازمان ما حک گردیده و کتاب کم حجم و اما پر محتوای او به عنوان نقطه آغاز حرکت سازمان و به عنوان اولین شناسنامه سازمان ما، جا ذی به زائشده الوافی در میان تمام مشتاقان ارتباط با سازمان پیدا کرده بود.

پس پویان قبل از آن که بنویسد، زیسته بود و وقتی که نوشت، در حقیقت چکیده آنچه را که زیسته بود، تشریزه کرد.

قدرت پویان در آن بود که وقتی که می خواست حرکت کند، تمام زمینه‌های عینی آن را دقیقاً ارزیابی کرده، و با سلاح آگاهی به استقبال سخت ترین مشکلات می شافت و با چنین سلاحی سراز از عهده نبرد می آمد. او در تمام زمینه‌ها از نقد وضعیت موجود آگاهی می کرد، عوامل بساز - دارنده و مخرب آن را بازمی شناخت بیماری را تشخیص می داد، آن را جراحی می کرد و می شکافت و ریشه بیداری را بازمی یافت، و

سپس راه حل خود را ارائه می نمود. او در جمع بندی خود نیز برای آن که خط و منی جدید و ضرورت آن را تشریزه نماید، علاوه بر نقد تفکرات پر خا شکرانه خرد بوروازی که در غله یک جریان پویا، عرصه عملی به خود پیدا کرده بود، به نقد تمام آنچه که به نام مارکسیسم، اندیشه پیشرو تاریخ معاصر وایدنولوژی طبقه کارگر، میان روشنفکران مارا یج گشته و عملکرد عینی پیدا کرده بود، پرداخت. مشکل آن روز جنبش انفعال و بی تحرکی، پراکندگی سردرگمی و بی ارتباطی با توده‌ها و اساساً بی برنامه گی روشنفکران مارکسیست - لنینیست در تمام زمینه‌ها بود. اگر چه همه، تحافیل روشنفکری هدف خود را ایجاد ارتباط با توده و حرکت به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر و غیره معین کرده بودند ولی عملاً این مسیر و هدف فقط چیزی در حد حرف بود. این امر که چگونه باید بقا، سازمان نهیهای مارکسیست - لنینیست را تضمین کرد؟ چه روشی را برای این کار باید اتخاذ نمود؟ راز بقا، در کجاست؟ و چگونه میتوان به درون توده‌ها و در اس آنها طبقه کارگر راه یافت و به سازماندهی آن دست زد؟ پویان این مسائل اساسی را با روشن و مشخصی داد. او از نقد وضعیت و سردرگمی محافظه کار مارکسیست - لنینیست شروع کرد.

اگر برای پویان نقد وضعیت عمومی آن روز طبقه کارگر، کلیدی برای چگونگی ایجاد ارتباط با طبقه محسوب می گردد، نقد وضعیت عمومی جنبش و ایده‌های حاکم بر معافل روشنفکری آن روز که همگی آنها هدف خود را، ایجاد حزب طبقه کارگر قرار داده بودند، اساس آن چیزی است که گنا بیش هر گونه حرکتی منوط به انجام قطعی آن است. چنین نقدی است که مرز بین خط و منی انقلابی و پورتونیستی را روشن ساخته و بر بستر چنین تریخی امکان ایجاد ارتباط و سازماندهی را میسر می سازد.

پویان با درک اهمیت این موضوع و نیز راهگشائی آن است که به اهمیت درک از بقا، نیروهای مارکسیست - لنینیست و چگونگی آن می پردازد.

برای پویان این مسئله اهمیت دارد که بقا، برای چیست؟ و چگونه می توان و چرا با بدیاقی ماند؟ پویان نخست هدف بقا، را روشن ساخته و از این نقطه نظر به نقاد ایده‌های موجود در بر خورده به چنین هدفی پرداخته و عملت اساسی

پویان ...

فدائی را که می توانند به چنین هدفی دست یابند، آشکار می سازد. او می گوید: "در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، درستی هر خط و مشی با کیفیت شیوه ها فکری که برای بقا، هماهنگی و زمانهای ما را که میست - است به نحوی رشد یافته - اند می کند منجمده می شود (تاکید از ما است) چگونه این بقا همچون چگونگی بودن در مملکتی دیگر، برای پویان اهمیت اساسی دارد. این بقا با بقا در جهت رشد و ارتقاء است با غیر از آن و در جهت انفعال و پراکندگی. برای پویان "بقا" گروهها و سازمانها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجزاء یک کل بالقوه اند، اما اگر این بقا فاقد طغیت رشد یافته باشد، از پدید آمدن یک کل منجمد شده، فاقد جزا است."

(تاکید از ما است)
پویان برای ایجاد یک کل منجمد شده یا رشد یافته نیست از نظر بقا، منظم که اگر چه هدف خود را ایجاد چنین "کل منجمدی" قرار داده است، ولی شیوه و عملکرد آن نه تنها به چنین کلی نمی انجامد که خود نتیجه تداوم حرکت رشد یافته است بلکه در عمل هیچ راه دیگری - جز فساد و بقا - ندارد. می پردازد. این دیدگاه که در کنار دیدگاه حزب توده (که خود را پیا رسیدنی تمام هنوز هم حزب طبقه کارگران نامیده و روشنفکران انقلابی رهنمود می داد که: "جراغ حزب را در خانه هایشان روشن نگذارند و در آنجا بمانند") با جان سختی تمام به حیات خود در وجود محافل پراکنده و بی برنامه آن روز ادامه می داد. اگر چه حزب توده را به عنوان حزب طبقه کارگر قبول نداشت و هدف خود را ایجاد حزب طبقه کارگر اعلام می کرد، به نتایج حزب توده در عرصه مبارزه می رسید. مانند بدون درک چگونه ماندن، "بودن" همچون "نبودن". که بی تحرکی و بی عملی و مرگ قطعی نتیجه طبیعی آن بود.

این دیدگاه که خود را با شعار "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم" در عمل بیان می داشت، برای رسیدن به هدف تشکیل "یک کل

منجمد" یعنی حزب طبقه کارگر، ایجاد محافل مطالعاتی را که نیست - لنینیست با حداقل تحسیرک و ارتباط را به عنوان نقطه شروع مطرح می ساخت، که در روند آن خود و در لحظه معین که "لحظه مناسبی" نیز هست) این محافل خود به خود به هم نزدیک شده، به شکل واحدی تبدیل گردیده، و بدین وسیله با پیوند خود، حزب طبقه کارگر را تشکیل می دهند. این شیوه برخورد به پروسه تشکیل حزب، عملاً خود را در برخورد با انقلاب نیز آشکار می ساخت، و آن را امری که خود بخودی و محصول ضرورت های کور می دانست. اگر خلاصه کنیم از نقطه نظر این دیدگاه مضمون اصلی فعالیت روشنفکران انقلابی می باشد چنین می بود: "مطالعه به اضافه حداقل سازمان، بدون هیچ تلاشی انقلابی برای رشد آن به اضافه "لحظه مناسب" مساوی حزب طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر به اضافه "شرایط مطلوب" مساوی انقلاب.

چنین دیدگاهی بخش وسیعی از روشنفکران انقلابی را در گردونه

تناقضات لاینحل خود به چار می بیند. گفته بود و از روی عظمی را عملاً به هدر می داد، به شد بدترین وجهی از سوی پویان به زیر سؤال انتقاد کشیده شد. بیوغ پویان در این بود که گروه گورچینش را که در غلطیدن به ورطه سرگردانی در تشریح و متافیزیکی محافل بود، با شناخت آن راه چون غده های سرطانی جراحی کرد و در مقابل آن آلترنا تیبونوینش را ارائه داد. پویان با برخورد دیالکتیکی خود، انویسم را متافیزیکی تئوری محافل آن روز جنبش را، متلاشی ساخت و بر ویرانه های آن تحرک و پویایی سازماندهی نوینی را بنیان گذاشت که نقطه اتکا، آن نه بر "مطالعه" و "شرایط مطلوب" و "لحظه مناسب"، بلکه بر آگاهی از وضعیت موجود و تلاش انقلابی در جهت تغییر آن بود. آگاهی ای که نه از محافل پراکنده مطالعاتی بلکه در پروسه منجمد انقلابی خود را هر روز بیشتر از روز پیش ارتقا می داد، و ما را که منجمد لنینیسم را نه تئوری عوام مسل خود به خودی، بلکه راهنمای عمل انقلابی می دانست و نه در غده کاری موجودیت می یافت.

پویان مطرح ساخت که از بقا، ما نه در بی عملی و عدم تعرض ما، بلکه دقیقاً در تعرض ما است، در تحرک انقلابی و در تلاش انقلابی ما

برای گسترش هر چه بیشتر - سوز - فعالیت ما است، حرکت ما من املی بقا، ما است، و "لحظه مناسب" و "شرایط مطلوب" و اقصیست نخواهند یافت، مگر آنکه منجمد انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت های تاریخی پاسخ مناسب دهند. پویان در نوشته خود به چنین ضرورت تاریخی نه تنها پاسخ مناسب بلکه قاطع و کوبنده داد، و در گورچینی عظیمی را در محافل روشنفکری آن روز به وجود آورد و با درک خلاق خود چنان انرژی عظیمی را آزاد و به نیروی مادی تبدیل ساخت که بدون تردید، کسی را با رای نه تنها مساوی بلکه با آن، بلکه تردید را با آن نیز نبود. پاسخ پویان در شرایط آن روز یک پاسخ تاریخی بود، پاسخی که هنوز هم به قوت خود باقی است و پاسخی که امروز هم جنبش ما از آن بی نیاز نیست.

پویان در میان رهبران اولیه سازمان، با بدگفت تنها کسی است که به این مباحث و روشنی از اهداف سازمان سخن می گوید و بیش از همه وقیل از همه آنها، ضرورت وجودی سازمان ما را که به حقیقت بنیان گذار حرکت نوینی در جنبش کمونیستی ایران بوده و هست. تبیین می نماید. اگر این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که نوشته پویان نخستین اثری بود که سازمان ما با آن معرفی شد، و تمام محافل و گروهها و افراد را مجذوب خود ساخت و زمینه گسترده و شکفت انگیزی برای رشد آن مهیا نمود، اهمیت نقش او را هر چه بیشتر در می یابیم. و به جهت نبود که در تمام دوران اولیه حیات سازمان، صرف واقعی سازمان همین اثر پویان بود.

پویان در پیش نفسی ابورتونیم و بی عملی حاکم بر روشنفکران انقلابی که خود را در شکل های محفلی و بی برنامه موجودیت می بخشید و خط بطلان کشیدن بردست و بزهای مهم آنها در حقیقت موجودیت روحیات محفلی را یک بار برای همیشه، بی رحمانه به زیر سؤال کشیده و ضرورت شکل انقلابی را با سطح و مشی معین را که ضرورتاً هدفمند - بی و تداوم آن نتیجه تبیین درک چنین ضرورتی بود، به صریح ترین وجهی آشکار ساخت. اما پویان تنها یک مفسر نبود، او شروع این حرکت و چگونگی آن را نیز آشکارا مست نشان پویان وقتی که تیر را به هدف نشان رفت، با زنا پست و بر پست هوار شده، راه آینه را نیز ترسیم

پویان ...

نمود. اگر نقد وضعیت حاکم بر
روشنفکران انقلابی و کلاً برجسته
کمونیستی برای او را هکشیای
حرکت نوین بود، نقد وضعیت عمومی
طبقه کارگر، کلیدی برای چگونگی
ایجاد ارتباط با طبقه بود، پویان نگر
مسیری که با ایجاد یک بین انفعالی
عمومی گردد. پویان در ادامه نقد
خود از بقاء منفعل اعلام داشت که:
"برای آن که پایداری ما نپوشد، رشد
کنیم، سازمان سیاسی طبقه کارگر
را به وجود آوریم، با بد ظلم ضعف
خود را بشکنیم، با پایداری توده های
طبقه خویش ارتباط مستقیم و
استوار به وجود آوریم". با بد چون
ما می در میان دریای توده ها
خوبه و گردیم و راهی به درون
سبازات آنها و سازماندهی آنها
بگشاییم. چگونه و از چه طریق باید
روشنفکران انقلابی چنین کاری را به
انجام رسانند؟ پویان پاسخ داد:
"روشنفکران انقلابی باید از طریق
قدرت انقلابی با توده طبقه خویش
ابطه برقرار کنند". و تاکید کرد
"اعمال قدرت انقلابی بر
روشنفکران پرولتری و پرولتاریا
ابطه برقرار می کند، اعمال این
قدرت در ادامه خویش به رابطه
سازمانی می انجامد". بدین
وسيله اعمال "قدرت انقلابی" را
زاهگشای ارتباط "سازمانی" بنا
توده طبقه خویش ارزیابی کرد و
نقش آن را به عنوان اهرمی در جهت
درهم شکستن ذهنیتی آشکار ساخت
که در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم،
توده های طبقه به انحاء گوناگون
"نیروی دشمن خود را" مطلق و
"اتوانی خود را برای رهائی از
سلطه دشمن نیز مطلق می پندارد" که
این خود نتیجه قانونمندانه
فرهنگ مبتذل حاکم به طبع
گوناگون و نیز اندیشه های غرده
بورژوازی و منخط در موقوف طبقه
کارگراست و "برای این که
پرولتاریا را از فرهنگ سلطه جدا
کنیم، سوم، خرده بورژوازی را از
اندیشه و زندگی او جدا کنیم و با
پایان بخشیدن به از خود بینی
او نسبت به پیش خانی طبقاتی او
و برای مبارزه رهائی بخش به
نلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم ...

لازم است که تصور او را از ناتوانی
طغش در نا بودی دشمن درهم شکنیم

و قدرت انقلابی در خدمت این امر
قرار می گیرد. و بدین وسیله او
هدف حرکت و ضرورت ایجاد طبقه
کارگر را هر چه بیشتر روشن ساخت و
بر آن تاکید نمود. ولی چگونگی
رسیدن به آن و مسیر آن را، بگونه ای
ترسیم کرد که عملاً او را از این هدف
دور می ساخت.
پویان اگر چه درک معادل مارکسیستی
- لنینیستی آن روز را از نحوه
ارتباط به نقد کشید و استدلال آنها را
در زمینه عدم مکان ارتباطی نفسی
نمود، خود نیز به نوعی عدم مکان
چنین ارتباطی را نه تنها تقریباً
بلکه قطعاً "ذهان نمود. ولی او از
عدم مکان ارتباط نهرا سید، بلکه
برعکس به امکان ارتباط رسید،
لیکن چنین ارتباطی را با توجه به
درک خود از وضعیت طبقه کارگر و نیز
مسئله ارتباط فرموله کرد. پویان
ارتباط با طبقه را در حوزه برخورد
های منفرد نقد کرد، ولی خود نیز
برای اثبات عدم مکان ارتباط از
حوزه چنین برخوردهای خارج نشد.
و برای همین نیز تحلیل خود را از
عدم مکان راه یافتن به کارخانه ها
به دلیل حاکمیت جوبلیسی بر آنها
و غیره، آغاز کرد، نه از وضعیت
عمومی جنبش کارگری در عسل و
زمینه های عینی رگودیا اوج آن.
پویان وقتی که تا به پلیسی رادرمه
جا همچون شبی ترسیم می کند که
عامل اصلی بازدارنده است، و
بی علاقه (کارگران) نسبت به
مباحث سیاسی را تصور می نماید
علت آن را نه در واقعیت های زندگی
طبقه کارگر، بلکه صرفاً "در حوزه"
عوامل ذهنی "سرکوب" جستجو
می کند و با آن که ارتباط حاکم بر
زندگی آنها را شرایط زندگی در قرن
هیجدهم به افاه سلطه پلیسی قرن
بیستم ارزیابی می کند، ولی وقتی
که به تحلیل می پردازد "شرایط
زندگی در قرن هیجدهم" را کنار
گذاشته، به تاثيرات "سلطه پلیسی
قرن بیستم" می پردازد. او با وجود
این که می گوید "اگر ما ستمی را که
(آنها) می کنند با کلمات بیان
می کنیم، آنها این ستم را با گوشت
و پوست خود لمس می کنند و ... به
تحلیل چگونگی این ستم در حوزه
زندگی روزمره آنها و ابداً عینی آن
نی پرداخت و دلیل این امر را که
آنها چرا به تنبیر این وضع مشقت بار
اقدام نمی کنند، رادراین می داند
که "آنها نیروی دشمن خود را مطلق
و نا توانی خود را برای رهائی از
سلطه دشمن نیز مطلق می پندارند
و" با ضعف مطلق در برابر نیروی
مطلق چگونه می توان در اندیشه

رهائی بود". بدین گونه است که
پویان با چنین تحلیلی از وضعیت
طبقه کارگر به تعیین وظایف
پیشاهنگ در برخورد با آن رسیده و
این نتیجه را می گیرد که وظیفه
شکستن این دو مطلق است. او با
توجه به تحلیل خود از وضعیت، این
امر را به عهده نه سازماندهی مبارزه
خود توده ها، بلکه عامل ثانوی
یعنی سازماندهی اعمال قدرت
انقلابی توسط پیشاهنگ پرولتری
و می گذارد که نقش آن در هم شکستن
این دو مطلق از طریق ضربه زدن به
نیروی مطلق دشمن است که "باهر
ضربه به دشمن، سلطه مطلق او در
اذهان توده انقلابی تجزیه می شود و
آنان را یک گام به سوی شکست در
مبارزه پیش می راند" و اعمال این
قدرت در درون خود نخست از حمایت
منفعل توده ها، شروع می شود و
نهایتاً "به تدریج به حمایت و
شرکت فعال آنها می انجامد".
پرونده ای که به خودی خود صورت
می گیرد.

اعمال قدرت انقلابی اگر چه
عامل مهمی در شکل عصر آگاه بود و
در ادامه خود به ایجاد یک موجودیت
سیاسی رزمنده انجام میدهد و فکسر
اساسی پویان (تشکیل محافل
روشنفکری رزمنده) جامعه عمل
پوشانید، ولی پویان با تعمیم آن
به حوزه ارتباط با طبقه و در این
رابطه تعیین وظایف پیشاهنگ دچار
ذهنی گراشی گردید. و از مبنای
اولیه تحلیل علمی خود که نقطه فوت
او بود، فاصله گرفت.

پویان تحلیل عینی خود از
بن بست جنبش کمونیستی را رهبا
نموده و به برخوردهای ذهنی و تحلیل
های روانشناختی و نه جامعه
شناختی پرداخت. او عملاً دچار
همان خطائی گردید که مسعودی از
تحلیل خلاق خود از تحولات سیاسی
بعدا از فرم وضعیت طبقات اجتماعی
بدان دچار گشته و استراتژی خود را
نه بر بنیان تحلیل دقیق و درست
خود، بلکه بر ذهنیات از پیش ساخته
از استراتژی جنگ توده ای طولانی
بنا نهاد. پویان نیز عملاً با بقاء
رزمنده خود که هدف آن "رشد -
پابندی" و "ایجاد یک کل منجمد
از طریق درهم شکستن ظلم ضعف
خویش" یعنی "جدائی از توده طبقه
خویش" است، فاصله می گیرد و همه
وظایف پیشاهنگ را نه مستقیماً
حرکت در جهت "شکستن ظلم ضعف
خویش" بلکه به شیوه غیر مستقیم آن
و از طریق یک قدرت ثانوی و نه از
طریق رسوخ در درون طبقه، بلکه در
کنار آن و اگر چه با هدف جذب طبقه

پویان...

ما نل سیاسی ولی عملاً بدون توجه به وضعیت مبنی و سیاسی خود طبقه و در نتیجه جدا از آن، در مرحله تا شهرات متقابل عوامل خود بخودی، خلاصه می کنند. و به اینگونه است که پویان در پاسخ به ضرورت مبرم روز به درستی و با چارح تمام به تنفسی بی عملی و بیای متفعل نیروهای ما و کمیت - انبساط می رسد، ولی وقتی که بقاء روزمده خود را در حوزه رابطه پیشا هنگ با توده، ارائه می نماید، دچار تناقض آشکار می گردد. پویان راه را با قاطعیت تمام برای تشکیل مناصر آگاه باز می نماید، ولی از انجام این کار در حوزه شکل توده طبقه کارگر که اولی گامی اساسی برای انجام مبنی است باز می ماند، اما آنچه که در گام آن مهم و اساسی است این است که پویان گام اول را بطور قطعی و بی هیچ تردیدی و به درستی به انجام می رساند.

پویان اگرچه در کتابش (بر خلاف آنچه که منتقدین ریز و درشت گذشته با زبان مادر صدقنی کلیت آن هستند) در ارزیابی از جنبش کارگری دچار خطا می گردد و به جای تحلیل، عوامل مسل عینی و کود جنبش کارگری صرفاً به تحلیل عوامل ذهنی آن اکتفا نموده اما این بر بهیچ وجه بر استخوان بندی و خیمه مایه ملی تفکرات و که بر پایه تنها ضرورت مبنی بی حرکت عمومی جنبش کارگری است ایران مبتنی بود، لطیفه ای اساسی وارد نمی سازد، بنیاد نهاده بر این واقعیت است که پویان بر بنیان شناخت این ضرورت گام اول حرکتی را تصور می کرد که هنوز در تجربه آبدیده نگشته بود، هنوز در عمل به آزمون گذاشته نشده بود. آنچه که به این جنبه خاص از تفکر و مربوط می شود، چیزی است که سازمان در سالهای بعد و حتی در همان آغاز به تصحیح آن پرداخت. لیکن شیرازه اصلی تفکرات و بعضی عظیمی از دستاوردهای جمع بندی پویان هنوز هم در مورد بقایای تفکر مطلق و گرایشهای عملاً فدرالیستی صدم می کند. هنوز هم ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر در دستور روز جنبش قرار دارد و پویان در حقیقت آغاز کار را می است که بر چنین اصل اساسی مبنی تشکیل

حزب طبقه کارگر به عنوان مرحله مبنی جدیدی در سازماندهی مبارزه طبقه کارگر برای پیشبرد و دستاورد توان و انرژی خود را برای رسیدن به چنین هدفی به کار می گیرد. اگرچه بعد از پویان این تفکر مدتها چندان مشخص دنبال نشد، به ویژه جای خود را در کتاب مسعود، به استراتژی جنگ توده ای طولانی داد و نمود به نتایج چنین جنگی موقوف گردید ولی هرگز از دستور کار سازمان کنسار گذاشته نشد، اهمیت درک مارکسیستی پویان از ضرورت مبنی جنبش و چگونگی پاسخ دادن از سبب روی کارگران مارکسیست - انبساط دوباره زمانی با برجستگی تمام نمودار گشت که سازمان با یکبار دیگر بطور مشخص و نه کلی و آنهم بعد از قیام بهمن مسئله شمار پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داد و سازماندهی در جهت آن را در شرایط نوین و متناسب با تحولات ناشی از نفخ و شکوفایی مبارزه طبقه کارگر در جامعه، به مراجل خود تبدیل ساخت اهمیت درک فداکارانه پویان از زمانی می توانیم دریافت کنیم بر اصول اساسی تفکر و هر چه بیشتر پای فشاریم، اصولی که هنوز هم از اهمیت اساسی برخوردارند و پیشینه تاریخی جنبش ما را تشکیل می دهند. چرا که اگر برای پویان در آغاز دهه پنجاه مسئله پیشا هنگ پرولتری، به تعبیر حرکت انقلابی و آبدیده ساختن تئوری انقلابی در حرکت انقلابی و آموزشی در مکتب مبارزه طبقه کارگر و درهم شکستن پیله های تنگ و کپکپرده محال کتابخوانی بود، امروز برای ما دیگر مسئله در اینجا دیگری مطرح است. امروز دیگر مسئله حرکت در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر، نقد نه تنها راه آوردهای مثبت و منفی این پروژه، طولانی است که پویان در آغاز آن آنچنان سرازیر و توفنده قرار داشت، بلکه تدوین اصول برنامه ای مشخص چنین حزبی است، حزبی که چه در عرصه ایدئولوژی و سیاست و تشکیلات و چه در عرصه مبارزه عملی می باید حقیقتاً ستاد روزمده پرولتاریا باشد. هم از این روست که با بدبا بزرگداشت خاطره شکوه مند

پویان، این کمونیست پر شور و خلاق و رهبر داهی طبقه کارگر ایران و یکی از بنیانگذاران توانمندی سازمان ما می بگوئیم همچون او در برخورد به مشکلات کنونی جنبش دقیق و بی رحیم باشیم و در ادامه راه پر فراز و نشیب مبارزه در راه راستی طبقه کارگر استوار و بی گمراه باشیم تا زیم و به شمار می که پویان در آخرین

لحظات زندگی کوتاه اما پربارش با ایمان و قدرتی ظلم ناپذیر فریاد زد و با خون خود بموقع تاریخ مبارزات بی امان طبقه کارگر ایران نوشت "زنده باد کمونیسم" و فدا دارمانده، از مشکلات مبارزه نه تنها نهراسیم، بلکه بی هیچ تردیدی به مبارزه آگاهانه با آنها برخیزیم و سلاح آگاهی را به ما هدیه داد و تبدیل نمائیم، همانگونه که پویان کرد، هدف را بشناسیم و راه رسیدن به آن را از نقد واقعیت های موجود و حرکت در جهت تغییر بنیادی در آن، استخراج نمائیم، همانطور که پویان با قدرت و قاطعیت تمام به انجام آن موفقی گشت.

بگوئیم افتخار تعلق به سازمانی را که پویان یکی از برجسته ترین رهبران آن بود، در عمل به اشیاات رسانیم، همانگونه که پویان رساند.

بگوئیم یک کمونیست آگاه باشد و وظائف طبر خود را بشناسیم، همانگونه که پویان بود.

تلاش های جدید از منته ۲

تلاش های رژیم را در تمامی عرصه ها با این بخت قطعی روبه رو گردانند. آنچه که مهم است مسلماً نه تنها ادا نامه این حرکت عظیم، بلکه گسترش آن است. این امر خود در دراز مدت میراثیست مگر آن که در ادا نامه خود به اساسی ترین وجهی مورد توجه عموم نیروهای درگیر قرار گرفته و تلاش هماهنگی را از سوی آنها برانگیزد. این امر مبنی حرکت در جهت رسیدن به نقطه مشترک در این تلاش هماهنگ و ایجا رابطه هماهنگ بین نیروها از طریق ایجا دفرا نهی واحد نیروهای مسلح کنونی به یک ضرورت مبرم و حیاتی برای تسهیل مبارزه کنونی جنبش انقلابی خلق گرد است. بدون چنین چشم اندازی و حرکت در جهت پاسخ روشن و مشخصی بدان، هرگونه حرکت کنونی حتی به سازمان یافته ترین شکل آن نیز در دراز مدت نخواهد توانست موفقیت اساسی بدست آورد. تمرکز فرماندهی و احاطه ای و هدایت با برنامه منتهای فتهای پارتنرانی فعال و متحرک در شرایط کنونی می تواند ورنه کنونی جنگ را بطور قطع به نفع جنبش انقلابی سنگین و سنگین تر نموده، شرایط را برای مزدوران رژیم در منطقه هر چه دشوارتر و مضربات اساسی بر یکپارچگی آنها وارد آورد. وظیفه مبرم امروز پاسخ به این ضرورت اساسی است.

حمید اشرف

از صفحه ۲۶

آنچیزی بود که رژیم تصور میکرد. بدی که افشا شده بود و با خون گرم حمید آبیاری شد. پس از گذشت پنج سال از کوران سختی مبارزه به درخت تنومندی مبدل گشته بود که هیچ نیروی رابارای درهم شکستنش نبود.

طرحه ضربات سال ۵۴ - ۵۵ و بهای مدهای پس از آن ملموس و ملموس است. لحظات سنگین و جدی را از شکست - تا پذیرش "فدائی خلق" را فاش نمود. اگر چه در این ضربات رفقای ارزنده ای چون حمید به شهادت رسیدند. رهبر گمبری که برای تنی قسم واقعی مردم پهلادین هزاران انسان کمونیست، که فداکارانه در راه آزمان والای کارگران و زحمتکشان از هیچگونه جانفشانی و فیرمانی دریغ نمیورزند، بود. اما با این ضربه هیچگونه توقیفی در حرکت پیروز ماند "فدائی" ایجاد نگردید و زمانی که در میان خون و آتش نطفه بسته بود به بهای خون مدافعان فداقی کارگران و زحمتکشان، با برجا و شکست تا پذیرد در مسیر رسالت خونین خود گام نهاده بود. سیران تنها سازمان اجتماعی قابل اعتماد و پرنفوذ در امتیازات توده ها جای گرفته بود و دیگر

به دژ تخمینا پذیرم مبارزه انقلابی توده ها مبدل گشته بود.

حمید در زندگی انقلابی اش سوره با رزیک انسان طراز نویسنده و بهرمان با پایداری و مقابلهت بود. از طی ۱۳ سال فعالیت انقلابی و مبارزاتی اش به یک سازمان گستر رزیده تبدیل شده بود و اما لیبرین مسائل و قابلیت های انقلابی را در خود پرورش داده بود. او به خلق و همزمانش مشقی عمیق پیور زد و با انی که در حین روبرویی با و - مینهای مینی و عملی دچار دید و تزلزل گشته و با در حرکت بر سببهای تشکیلاتی را لگدمال می نمودند، برخوردی قاطع و بهر هم می نمود و مدافع جدی نظم انقلابی تشکیلات بود. رفیق حمید اشرف هم و سختگی تا پذیر بر موازین اعتقادی سازمان پای میفشرد و مرکز لحظه ای در امر انجام وظایف انقلابیش دچار تردید و تزلزل نمیگشت و همواره بر آن بود که تنها ما رگبیم را در زندگی واقعی به مرحله اجرا در آورد. زیرا که اعتقاد داشت محک درستی و صحت

مفاهیم ما رگبیم را تیک مینی و واقعی است.

رفیق حمید طی گذشت شش سال از زندگی پرتنش و خونین سازمان، بویژه پس از ضربات سال ۵۵ که سازمان در محاصره انواع فشارها قرار گرفته بود با اراده ای غلبه نا پذیر بر آنها و با سازمان را از نوا حیه نمود و با قدرت فکری سازمان را از تشکیلات رابارای کرد و فشار رابارای را در شرایط زندگی مخفی به جان خرید. او با درک واقعیت ها و محدودیت های مینی و مادی و شناخت اسلوب مناسب و عملی و ارائه آن، شرایط لازم و کافی را برای پیشبرد حرکت سازمان مهیا می نمود. او با ثبات



قدم، به استواری کوه در مقابل سختیها و دشواریها می ایستاد. حمید نقش سازمان و اهمیت بقا، آن و ضرورت ادامه کاری یک تشکیلات کمونیستی را با تمام وجود درک نموده بود و به نقش و اهمیت کار درها و قوای یک سازمان ادامه کار اعتقاد عمیق داشت. او با هرگونه شتابزدگی در عمل و عدم شناخت با اامترهای موجود به مقابل بر می خاست. تیزبینی، ابتکار و خلاقیت، ابداع و تبیین در برگزیدن تاکتیکهای مناسب به حریف قدرت و توانایی خاصی در برخورد با دشمن بخشیده بود. معروف است که رفیق حمید به گونه ای قهرمانان

و معجزه آسا، شانزده بار رتور پلیس را درهم شکسته و شجاعانه از محاصره و محاصره مزدوران جان سالم بدر برده بود.

دوران پرتلاطمی که طی چهار ده سال فعالیت، سازمان از سر گذرانده، سرشار از اشتباهات، فرازونشیب ها و شکست و پیروزی است. اما آنچه مهم است و حمید نیز به آن معتقد بود، همانا برخورد حلاق با مسائل، بهره گیری و جذب تجارب حفظ نکات مثبت و طرد اشتباهات است. همان چیزی که حمید در زمینه آن توانائی و آمادگی فوق العاده - ای داشت. همچنانکه می گفت:

"هرگز بدون تجربه و تفکر و ارتکاب اشتباهات نمیتوانیم رشد کنیم. تا ربح تمام انقلابات نشان میدهد که چگونه جنبش ما افت و خیز بسیار داشته اند و آنچه در مرتکب اشتباهات کوچک و بزرگ شده اند و آسیب های بزرگی دیده اند ولی پس از بروز شکست ها به سرعت بهره گیری از تجارب و نقد آن مجدداً به سرپا برخاسته اند."

اگر حمید رهبر برجسته ای که در سخت ترین شرایط مبارزاتی با قاطعیت و شکایتی کمونیستی

سازمان را رهبری میکرد، در رسید، لیکن خون حمید در رگهای صدها رفیق فداقی که در سنگسار مستحکم سازمان برای دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان به مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری به پا خاستند در جریان بود و فداقی خلق، مظهر ایمان سرشار به توده ها، فداکاری و از خود گذشتگی کمونیستی زنده و پویا در ادامه خط سرخ خون حمید، راه پر فراز خود را تا کنون سیر نموده است و وضیعت سازمان بویژه در سالهای اول انقلاب مرهمی و نتیجه فداکارها و تجسم قهرمانها و مقام و متبای رفقای نظیر حمید اشرف بود. پس از گذشت یک دوران طولانی با پیدایش همه مقابلهت و قهرمانها، از این همه سرخسختی و شکایتی درس گرفت. این تجربیات برای سازمان که از نخستین سالهای آغاز فعالیت خود به یک جریان واقعی و اجتماعی تبدیل شده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بخصوص که این تجربیات به بهای سنگین بدست آمده است.

ضربات سال ۵۵ و بهای مدهای آن موجب گشته است تا شکست های مظمی را به یاد داشته باشد و از تجارب آن در راهی مقابلهت و در راه

در صفحه ۱۸

گزارشی از یک محاسمه درپاریس

از صفحه ۲۶

بنام خدا و زحماتشان
سرتعظیم در مقابل شهدای سازمانهای انقلابی سرود
می آورم.

متاسفم به ما اجازه ندادند تا اعضای این سازمانها را دعوت کنیم و برای همین نتوانستیم دفاع خود را کامل بنویسیم. آقای رجوی در شهادت دیروز فرمودند "من قتل از آنکه وارد برج کنترل شوم به من گفتند به دلالت امنیتی حق دیدن مسافران و هواپیماها را بایان زاندا رید" و همچنان که در فواریدا موجود است. به مسئله را با ما در میان گذاشت:

۱- جان من در خطر است (مسعود رجوی)
۲- خودم شخما "از مسافرین استقبال می کنم."
۳- پس از آنکه مسافرین پیدا شدند و وارد هواپیماها

خواهم شد.
اما غیر از این شد. وقتی مسافرین پیدا شدند. آقای مالحی بدون مشورت با شورای هواپیما بایان (منظور شورای پنج نفره خودشان نظرخوفا را اجرا کرده همان موقع اعتراض کردم. به خاطر خودم، بلکه به خاطر بیش از ۳۰ مسافری که بیشتر از آقای مالحی با ما همکاری کرده بودند و اکنون آقای رجوی مسئولیت خون آن عده را به عهده دارد.

ما به آنها قول داده بودیم که برای آنها بنا هندی سیاسی می گیریم. آنها در مقابل پاسداران از حمایت کرده بودند اما دیدیم که آنها را برگردانند. آقای رجوی کاری در این مورد نکردند. در زندان به ما مراجعه کردند، گفتند که تا ما زمانهای دیگر سر را نیاوریم. به خاطر حفظ اتحاد قبول کردیم، به خاطر خون شهدای شان قبول کردم.

۹ ماه به ما بجز روزنامه مجاهد هیچ رنگی ندادند. خود خواستار ملاقات با وکیل بودم. بدون مترجم مجاهد. اما اینکار را قبول نکردند. من به تنهایی همدارم. آقای حامد، دهقان، مرادی، آنها شادند که به خاطر گروهها و سازمانهای دیگران دادند. اخبار مختلف را با نور کردند. به شوالا ما با... ندادند. متاسفم آقای رجوی میارایند دست قلمداد کرد. آخر با کسی تماس نداشتیم. میسر، نما بنده، مجاهدین پیش ما آمد که ما اینها گفته های خود را تکذیب کنیم، گفتیم اینها حقیقت است.

دارد. اینها دروغ نیست. دوباره نما بنده رجوی را فرستادند. به من گفت گستاخ هستید، وقیح هستید. بی شرم هستید. متاسفم من چه حرفی بزنم. این کارها همه علیه دیکتا توری بود. ما نموندیم. این گونه برخورد را از خمینی دیده بودیم. خمینی هم با وعده آمد. اما دیدیم که نمونه ای از دیکتا توری شد. من برای جلوگیری از دیکتا توری درآبنده ایسین حرفها را میزنم. به ما گفتند، دادگاه را غیر علنی نمی خواهند کرد. تا به آتی رجوی نوشتیم که دادگاه را غیر علنی باشد، خودکشی می کنم. گفتند شا هدین باید فقط از ما هدین باشد.

با تشکر (وقت هم پایان رسید)

بنام خلق قهرمان!

دادستان محترم هیئت منصفه من مظفر مرادی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هستم، که هم اکنون بیش از ۱۰ هزار نفر از افراد آن در بدترین شرایط در زندانها به سر می برند. متاسفم از اینکه نتوانستم فربا بحق طلبان... مردم ایران را به گوش جهان برسانم. من از بساد نخواهم برد زمانی که زن حامله ای می گفت که من با شما خواهم بود. بیش از ۳۰ نفر که میخواهند پناهنده شوند. مسعود رجوی کاری برای آنها نکرد. معلوم نیست شاید در ایران اعدام شدند. من از پادشاه هم برد زمانی که به ما در پیری گفتیم که من هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هستم، مرا می بوسید و گریه می کرد. می گفت من با شما خواهم آمد.

من نتوانستم فربا در فضای فدائی را در حد توان به گوش مردم دنیا برسانم و با فربا دخا نواده ای را که پنج نفرشان هوادار سازمان بودند و سه نفرشان اعدام شدند و دو نفرشان نواده به عنوان هوادار زندانی شدند، با فربا سه نفر ۱۴ ساله که در بدترین شرایط در زندانها به شهادت رسیدند، با آن آواره، غوزستانی را که ۱۵ ساله بود و به جرم هواداری از سازمان اعدام شد و خواهرش را به حبس ابد محکوم کردند. به هر حال منظور من این بود که جنایت را به گوش مردم جهان برسانم. من متاسفم از اینکه نتوانستم رفقای هوادار فدائی را که در خارج کشور شبانه روز بر علیه رژیم مبارزه می کنند، دعوت کنم تا در دادگاه شرکت کنند.

من دفاعی از خود ندا رم. فقط خواستم که این مسائل را بگویم.

گزارشیک له : . . .

از صفحه ۱۲
حشیا نه ترین بو جاردمان و
رتوب و خویاره با ران و تبعدام و
الانه و به ته و ای هییزو
توانا و نه به ویت ته م مه ته ریژه
بر له حه ماسه و قار مانه تیه له
نا و سات. له هه رشیوه یت بو
سه روتی و حشیا نه ی که لیک که
ژیوی هیئا نی ما فی چاره نو و سی
خوی وله تا زاری وینسا نیسه ت

دیفاع ده گ، کوتا بی نا کا. به لا م
سه رگوتی و حشیا نه، تبعدام و
و کوشتا ر، ترور و خه فاق و . . .
نه ته نیا ته م مه ته ریژه نسا خه ته
له رزه و به لکوتی و سی خه لکی کورد.
یشدا یه ک زه ره سوستی دانا نی.
وه ین هه رجی زوتر و قایم تر
وه ک هه میشه ته م مه ته ریژه
بیا ریژین وه به ها تنه نا ور یسزی
پیشه رگه قاره مانه کانی ساز مانی
چریکه فیدائییه کانی خه لکی شیران

ته حه ماسه خولقیته را نه در ریژه
ده را نی ریگای شه هیدا نی سنا کسل
و ۲۳ ریبه ندان و شه هیده انسی
دیکی سازمان ته م روتیه را شش
قیئا نه ی که ل په یوه ندی بگریسن
وه هه تا روخا ندنی ریژی جیه مهوری
نیسلا می و دا مه زرا ندنی جیه مهوری
دیو کرا تیکی خه لک به خه با نیسی
خومان در ریژه بدینه وین وه رییزی
خومان پته و تر و قایم تر بکه بین.

پرتوان ترباد

مبارزه پهلوانانه خلق کرد

از صفحه ۱

برخی مناطق انجام داد که به...
مقاومت دلیرانه پیشمرگان روبه رو
گردید و پس از اسارتها درگیری و تحمل
تلفات سنگین و از دست دادن
بسیاری از مهمات و ادوات جنگی در
اکثر آنها ناچار به عقب نشینی گشت
رژیم پس از هر شکست مفتحانه به
اذیت و آزار مردم بی دفاع پرداخته
و با به آتش کشیدن خانه ها و زمینهای
مزروعی و خیمه ها را ران روستاها
دست به کشتار رهبر و جوان و کسودک
می زند.

نفوذ پیشمرگان خلق کرد به
شهرها نظیر مهاباد، سنقر، دیواندره،
سرسنگ، سنندج و وارد ساختن ضربه
به مزدوران مستقر در شهرها و انجام
عملیات متعدد کمین و مین گذاری و
به هلاکت رساندن صدها مزدور ارتش و

سپاه و بسیج و جاش که در بین آنسان
دهها تن از فرماندهان فدا خلقی
ارتش و سپاه و سازمانگران جاشهای
مزدور و معلی نیز قرار داشتند، در یک
ماه گذشته، نشانگر تعمیق و وسعت
عظیم و تداوم قدرتمند جنبش انقلابی
خلق کرد می باشد. جدول زیر

نمودار واقعی این تحرک عظیم است.

آمار این جدول عمدتاً از اخبار
رادیوهای حزب دمکرات کردستان
و کومه له، نقل شده است.

پس از گذشت سالها که خلق کرد
تحت ستم قرار داد و از سلطه
ستمگران، دولتهای فدا خلقی و سنج
بی برد و سالتهاست برای نابودی
ستم ملی، رهاشی و کشت بافتن به حق
زمین مرنوشت خویش به مبارزه
بر خاسته است، با آنها از منتهای
پرافتخار مبارزه مسلحانه خود،
پنج سال است قهرمانانه، همچنان
با سنگین جنگی نابرابر و بردوش
می کشد.

توده های زحمتکش خلق کرد حماسه
های شگفت انگیزی را در راه
آرمان انقلابی خود با قهرمانی و از
خود گذشتگی زاهدانوصفی چه ز طریق
شرکت مستقیم در نبردهای خونین و
چراغ طریق حمایتهای بی مهابا و
بی دریغ خود از فرزندان جانباز
خویش، پیشمرگان دلیر کردستان
آفریده است که همه نشانگر عزم و
اراده، تزلزل ناپذیر خلق کرد و
نویسنده بخش پیروزی جنگ توده ای است
تحرک فعال پیشمرگان بسا
در خورداری از چنین حمایتی است
که در اعماق خاک سرزمین کردستان
با عملیات بی دریغ و جسورانه علیه
مواقع نیروهای سرکوبگر رژیم و
وارد آوردن ضربات کاری بر آنها،
رژیم را بندهت زبون و ناتوان
ساخته است. و در دل تک تک مزدوران
تخم هراس افکنده است.

طی ماههای گذشته رژیم بدنبال
بورشهای وحشیانه اش به مناطقی
جنوبی، مرکزی و شمالی کردستان و
انتقال برخی مناطقی از آزاد
لبنات سراسری و وسیعی را به راه
انداخت و همچون گذشته مدعی شد که
تمامی مناطق کردستان را تحت
کنترل در آورده و وجود پیشمرگان
مسلح، خلق کرد را انکار نمود. اما

طی پنج سال گذشته واقعیات عینی
و اخبار منعکس شده جنبش انقلابی
خلق کرد و دستاوردهای آن به تمامی
توده های زحمتکش سراسر ایران و
جهان مدم صحت و واهی بسودن
تبلیغات رژیم را به اثبات رسانیده
است و نقشه های مزورانه آن را نقش
بر آب کرده است. بسیار خنده آور
است هنگامی که رژیم با تحقیر یک
منطقه غیر "قلمرو قمع" آشکار
ضد انقلاب "را با بوق و کرنای زیاد
سرمی دهد. لیکن در همان زمان
مزدوران رژیم در زیر آتش
مسلح و انفجار رنای جنگ پیشمرگان
در خون می غلتند و به هلاکت می رسند
و با در کمین گاه پیشمرگان، پس از
تحمل ضربات، به اسارت در می آیند و
در درون شهرها در میان لانه ها بشان
امنیت و آسایش از آنها طلب میشود.
نگرشی به نتایج جنگ کردستان
در یک ماه گذشته و بیلان عملیات
پیشمرگان، گویای وضعیت کنونی
رژیم در کردستان می باشد.
واقعیتهای عینی که توده های
سراسر ایران کم و بیش در جریان
اخبار آن قرار دارند، مهربلان بر
تمامی تبلیغات رژیم میکوبد.
طی ماه گذشته علاوه بر تهاجمات
کسترده بی دریغ پیشمرگان، رژیم
نیز یک سلسله یورشهای پراکنده به

عملیات پیشمرگه

۴۱	کمین و کنترل جاده
۳۳	مین گذاری
۲۷	مقاوم در برابر یورش رژیم
۱۰	حمله به مراکز رژیم در شهرها
۱	خلع سلاح پایگاه
۲	مصادره و انهدام محاسبات
۱۰۴	جمع:

تلفات دشمن

۸۶۷	کشته و زخمی دشمن
۹۳	اسیر
۵۹	خودرو منهدم یا مصادره شده
۱	تخلیه های منهدم شده
۶۷	شبهای پیشمرگه
۳۶	انحالی بی دفاع

غنائم بدست آمده

۲۲۶	جنگ افزار و انفرازی
۱۴	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
۴۱	انواع تانک
۱۰	بسیج
۳۴۰	انواع فشنگ
۱۶	گلوله آر. پی. جی
۱۵	پیوستن مزدوران به پیشمرگان

گزارشی از يك محاسمه در پاریس

چند ماه پیش بود که خبرگزاری های دنیا خبر فرود اجباری هواپیماهای مسافری رژیم جمهوری اسلامی را در یکی از فرودگاههای پاریس پخش نمودند که چند نفر مطلع بعد از پرواز هواپیما از فرودگاه شیراز آن را تحت کنترل خود در آورده، آنها پتانیه فرود اجباری در پاریس واداشتند. این افراد که در همان موقع هوادار مجاهدین خلق اعلام گشتند، بنا به اخبار منتشره در آن روزها، گویا خواهان دیدار با مسودرجوی گشته بودند که رادیوهای خارجی در ادامه اخبار خود، صحبت آقای رجوی با این افراد را از برج نگهبانی فرودگاه نیز پخش نمودند که گویا طوسی آن مسودرجوی بحثوان مسئول اول و فرمانده اول سازمان مجاهدین آنها دستور آزادی مسافرین هواپیما و تحویل خود به پلیس فرانسه را داده بود و آنها نیز فرمان او را اجابت کرده بودند.

اما گذشت بیش از هشت ماه، حقایق بیشتری را در ارتباط با این حرکت و اخبار منتشره در اطراف آن، آشکارا ساخته است که دفاعیات این افراد در دادگاهها با ریس خود بخاطر نگرانی از آنها است و مادر زیردفاعیات دوشنوار آنها (که یکی از آنها هوادار سازمان ما و نشر مدهوادر دیگر نیروها است) را عینا درج می کنیم، تا بدین وسیله خلق مبارز کرد و دیگرزحمتهای این بیگانهان را بر طریق اظهارات خودگمانی که اقدام به کنترل هواپیما و فرود آوردن اجباری آن در پاریس کرده بودند، در جریان واقعی این حرکت قرار بگیرند.

لازم به تذکر است که طبق اخبار واصله، سه نفر از این اسیران هوادار سازمان مجاهدین هستند و یک نفر دیگر از آنها هوادار سازمان ما و یک نفر نیز به هیچ سازمان خاصی تعلق ندارد.

پویان طلایه دار بقاء رزمنده



در شماره قبل به مناسبت سوم فروردین سالروز شهادت رفیق امیر پرویز پویان گفتم که در چگونه بودن او تا ملی، بیشتر می کنیم و اینک گاهی بر آنچه که پویان بود و هست.

هنگامیکه دربها رتبه آلود بهما زحمتها، سبککل، فدائی بها چندین عملیات جسورانه در تهران و قحطی از شهرهای بزرگ ایران، قلم آریا مهری را نشانه رفت. هنگامیکه تصویر قحطی از رفقای اولیما زمان به دیوار شهرها سپارنده شد، و چهره آنها بر هر کیویک تلخین در سرا سراسر ایران حک گردید، مقام امنیتی در محاسبه تلویزیونی به معرفی آنها پرداخت. هنگامی که عکس و نام پویان در صفحه تلویزیون قاب گرفته شد، در میان این رفقا چنان ناغاسد پویان خود گویای دشمنای دیگری بود. خام پویان تنها لریزه برار کان

در صفحه ۱۹

حمید اشرف تجسم اراده خلل ناپذیر فدائی خلق

مهربانی، رفاقتی، فاطمه حسینی، محمد حسین حقنوار، طاهره غرم، مسکرمین ابرده، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراطیور، علی اکبر روزی. به شهادت رسیدند. دستگاہهای پلیسی - ارتشایی رژیم شاه با صرف مخارج کلان و برآه انداختن بوق و کرنای تبلیغی بسیار به عیب گوشید تا چنان جلوه دهد که بردشمن سرخست خود را قیام آمده است و تلاش نمود این راهبان زندگی پر جوش و غروش "فدائی خلق" قلمداد نمایند. اما واقعیت این بود که میزان قدرت، وسعت و نفوذ اجتماعی سازمان دهها برابر

هشتم تیر ۱۳۵۵ پس از گذشت بیش سال از حیات خونبار سازمان، جنبش نوین کمونیستی ایران با کما از ضربات سهمناک و کاری موافک گردید، جز شهادت قحطی از اعضا و کار در رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که توسط روزنامه های رسمی رژیم به گوش جهانیان رسید، توده های زحمتکش بیگانه را سخت متاثرو در غم و اندوه شدید فرو برد.

طی یک درگیری چند ساعته رفیق کبیر حمید اشرف، یکی از بنیانگذاران و رهبران برجسته سازمان به همراه تنی چند از همزمانش، رفقا: یوسف قانع، لشکر بیجاری، غلامرضا لایقی